**مقدمه:**

روند رشد شهرنشيني طي سالهاي اخير شتابي تازه به خود گرفته و مشكلات عديده‌اي را پيش روي برنامه‌ريزان شهري ايران قرار داده‌است. رشد لجام گسيخته شهرهاي عمده ايران، به ويژه مادر شهر ملي (تهران) و مادر شهرهاي ناحيه‌اي نظير مشهد، اصفهان، تبريز، شيراز و مانند آن به قيمت نابودي زمين‌هاي مزروعي مرغوب پيرامون شهرها تمام شده و گسترش جاذبة اين كانون‌ها، مهاجرت بي‌روية جمعيت روستاها و شهرهاي كوچك را به جانب شهرها بزرگ به دنبال داشته‌است.

عدم تناسب ميان استعدادهاي طبيعي شهرهاي ميزبان و گونه‌گوني قومي، زباني و مذهبي و در يك كلام وجود تفاوت‌هاي فرهنگي در ميان مهاجران، دشواري‌هاي اجتماعي بسياري را پديد آورده است. از يك سو محيط زيست شهري دچار آسيبهاي جبران‌ناپذيري شده كه از آن ميان مي‌توان به كاهش منابع آب و خاك و آلودگي آنها، آلودگي هوا، آلودگي صوتي و آلودگي مناظر، اشاره داشت؛ و از سوي ديگر، ناسازگاري برخي مهاجران با فضاي شهري و عدم تجانس فرهنگي آنها آسيب‌پذيري اجتماعي را تشديد كرده است.

رشد ناموزون شهرها، گسترش زاغه‌ها و پديده حاشيه نشيني، ناهنجاري‌هاي اجتماعي و ساير تنگناهاي شهري (مشكلات ترافيك و ...) ره‌آورد عدم تعادل و ارتباط ميان رشد فيزيكي و ساختار اجتماعي شهر است.

\*\*\*

به طور كلي مي‌توان عوامل مؤثر بر رشد شهرهاي ايران را به دو گروه عمده تقسيم نمود:

الف- عوامل درون‌زا كه متناسب با شرايط طبيعي و انساني هر منطقه بوده است؛ و در اين راستا از ميان روستاهاي موجود در هر ناحيه، هر كدام كه داراي توان‌هاي طبيعي و دانش فني مناسب‌تر و سازمان اجتماعي مبتني بر تقسيم كار بوده‌اند، توانايي تبديل شدن به شهر را يافته‌اند. ساير ملاحاظت تاريخي از جمله تأمين امنيت و دسترسي به شبكه راه‌هاي مواصلاتي و غيره نيز به شكوفايي اقتصاد چنين شهرهاي نو بنيادي كمك كرده‌است. بدين ترتيب يك كانون اجتماعي تازه تولد يافته با روستاهاي اطراف، پيوندي ارگانيك و متجانس برقرار كرده و توسعه شهر در ارتباط با توسعه پسكرانه‌هايش (ناحيه تحت نفوذ) صورت گرفته است.

ب-عوامل برون‌زا، چنين عواملي به دليل عدم تجانس و تناسب با شرايط طبيعي و انساني هر منطقه، موجب فروپاشي نظام سنتي روابط شهر و روستا گرديده و معمولاً موجب تغييراتي ناهماهنگ با شرايط موجود مي‌شود و از هم گسيختگي پيوندهاي موجود را در پي دارد. بسط روابط سرمايه‌داري قرن حاضر در ايران و البته به شيوه‌اي ناقص نمونه‌اي از عوامل برون‌زا است كه بر شهرها و روستاهاي ايران تأثير گذاشته‌است.

\*\*\*

در اينجا اين پرسش مطرح مي‌شود كه شهر چگونه پديده‌اي است و ملاك‌هاي تمايز آن با سكونتگاه‌هاي روستايي چيست؟ در پاسخ مي‌بايد يادآور شويم كه عمده‌ترين ملاك‌هاي تفكيك شهر و روستا، توسط پارامترهاي جمعيت، نوع معيشت و دارا بودن تأسيسات اداري (از جمله شهرداري) مشخص مي‌شود.

در ارتباط با معيار جمعيتي مي‌توان با توجه به شرايط زماني در كشورهاي مختلف جهان، اعدادي را متناسب با شرايط اقتصادي-اجتماعي آن كشورها براي تعريف شهر ارائه نمود. بر اين مبنا كنفرانس اروپايي آمار در شهر پراگ، كليه واحدهاي جغرافيايي با بيش از 2000نفر جمعيت را شهر خوانده است. به شرط آنكه تنها 25درصد از سكنة كانون‌هايي با كمتر از 10000نفر جمعيت از طريق كار زمين امرار معاش مي‌كنند. ولي اين معيار عموميت ندارد و در نواحي مختلف معيارهاي جمعيتي متفاوت است. بدين سبب چه در قديم و چه امروزه كمتر مي‌توان مرز مشخصي براي تميز مناطق شهري از روستائي قائل شد.

در تعريف شهر مي‌توان ده معيار را مورد استفاده قرار داد:

1. وسعت و جمعيت زياد با توجه به زمان و مكان خاص خود
2. ثبات (در برابر اجتماعات موقتي، شهر را مي‌توان محل اجتماع دائمي انسان‌ها و مساكن دانست)
3. داشتن حداقلي از تراكم جمعيت، مرتبط با زمان و مكان خاص خود.
4. ساخت و بافت مشخص و خوانا به وسيله خيابان‌ها و فضاهاي شهري.
5. وجود محل‌هاي مجزا براي كار و زندگي مردم.
6. داراي نظام اجتماعي مبتني بر تقسيم كار.
7. وجود حداقلي از عملكرد‌هاي خاص شهري چون بازار، مراكز اداري و يا سياسي، مراكز نظامي، مراكز مذهبي، آموزشي و نهادهاي وابسته به آن.
8. وجود يك مركز اقتصادي شهري كه يك حوزة نفوذ كشاورزي را به هم پيوند داده و در مواد خام، تغييرات لازم را براي مصرف و تجارت انجام مي‌دهد.
9. مركز خدماتي براي مناطق همجوار.
10. مركز اشاعه فرهنگ، كه از يك شيوة زندگي شهري با توجه به مكان و زمان خاص خود، برخوردار باشد.

علاوه بر تمامي موارد ذكر شده، براي آنكه يك مجتمع زيستيِ واجد شرايط فوق، به عنوان يك شهر به رسميت شناخته شود در فرهنگ‌هاي مختلف وجود عناصري خاص ضرورت مي‌يافت: امروزه در ايران وجود شهرداري ملاك به رسميت شناخته شدن يك شهر است. در ايران پس از اسلام وجود ارگ حكومتي (با كاركردي همه شمول در اداره و امنيت شهر) و بازار و مسجد جامع موجب رسميت يافتن يك سكونت‌گاه به عنوان شهر مي‌شد كه البته چنين شهري باروهاي مستحكمي نيز به منظور دفاع و امنيت داشت.

\*\*\*

فرآيند تشكيل و توسعه شهرها در سراسر جهان پيوسته بر اساس روابط متقابل محيط‌هاي طبيعي و فرهنگي بوده است. تأسيس شهرها عمدتاً ناشي از عوامل گوناگوني مانند مذهب، اقتصاد و ملاحظات نظامي است. با وجود اين از نظر تاريخي شهرهايي كه طي دوره‌هاي طولاني باقي مانده‌اند، آنهايي هستند كه در نواحي با منبع آب قابل دسترس و پسكرانه‌هاي نسبتاً قابل كشت ساخته شدند. مورفولوژي و الگوهاي فضايي چنين شهرهايي جهت برآوردن نيازهاي فرهنگي ساكنان و تطابق پذيري با نواحي پيراموني به تدريج متحول گرديد. بنابراين شهرها محصول روابط متقابل ميان محيط‌هاي انساني و طبيعي خود مي‌باشند.

ايران جايگاه مناسبي براي مطالعه چنين روابطي است. به طوري كه موقعيت مكاني و مورفولوژي (ريخت شناسي) شهرهاي ايراني طي مدت زمان طولاني تحت تأثير عوامل طبيعي و فرهنگي بوده است.

عوامل عمده طبيعي در داخل فلات عبارت بوده‌اند از اقليم خشن، كمبود آب و فيزيوگرافي كاسه‌اي شكل فلات ايران و عوامل فرهنگي شامل تاريخي مذهبي و اجتماعي-سياسي و تجارت.

موقعيت ايران در تقاطع مسيرهاي اصلي تجارت و تمدن‌هاي باستاني تا حد زيادي بر تحول و توسعه شهرهاي ايران تأثير نهاده است.

\*\*\*

هدف اصلي از اين نوشتار، مطالعه عوامل گوناگوني است كه در تشكيل و توسعه شهرهاي سنتي ايران اهميت دارند. همچنين منطق مؤثر بر الگوهاي فضايي و مورفولوژي‌هاي فيزيكي را مورد بررسي قرار مي‌دهد. و به جاي تأكيد بر اثر يك عامل (اسلام، محيط و يا مانند آن) و ناديده گرفتن عوامل ديگر، يك رويكرد جايگزين را ارائه مي‌دهد كه همان بررسي اثر مشترك عوامل محيطي و فرهنگي در فرآيندهاي تاريخي تشكيل و توسعه شهرهاي ايران مي‌باشد. عوامل محيطي (توپوگرافي، اقليم و وجود آب) و عوامل فرهنگي (مذهب، اقتصاد و باورهاي اجتماعي-سياسي) كه در اين نوشتار مورد مطالعه قرار دارند چنان به‌هم وابسته‌اند كه ذكر يكي از آنها به عنوان عامل تعيين‌كننده در شكل شهر بدون در نظر‌گرفتن عوامل ديگر، شايد گمراه كننده باشد.

در حالي كه تركيب اجتماعي (و فضاهاي مربوط به آن) در شهر ايراني هماهنگ با نيازهاي اسلامي است، مورفولوژي طبيعي آن تا حدود زيادي پاسخ منطقي فرهنگي به محيط طبيعي به ويژه به توپوگرافي و اقليم فلات ايران است.

براي مثال نمي‌توان ادعا كرد كه حياط مركزي در مسكن ايراني فقط به منظور جدا كردن زنان و حفظ حريم خانواده پديد آمده باشد. اگرچه وجود حياط مركزي اين هدف را به كفايت برآورده مي‌سازد، با وجود اين

آنچه اهميت حياط را به عنوان عنصر مورفولوژيك در شهرهاي خاورميانه تحكيم مي‌بخشد پاسخگويي آن به محيط خشن طبيعي و ايجاد يك خرده‌اقليم مطلوب براي زيست انساني است (و البته متناسب بودنش با سنت‌هاي فرهنگي ناحيه و نيز ملاحظات دفاعي).

بازار مثال ديگري براي عوامل چندگانه مؤثر در تشكيل يك شهر ايراني است. گرچه مركزيت بازار در شهر اهميت اقتصادي و فرهنگي آن را مورد تأكيد قرار مي‌دهد، ولي شكل آن و ظهورش خصيصه‌هاي اقليمي فلات ايران را منعكس مي‌سازد. بازار مسقف مي‌شود تا مراجعان را از گزند آفتاب و توفان‌هاي معمول در فلات مصون نگاه دارد. سطح پايين‌تر بازار (نسبت به خيابان‌هاي مجاور) و شكل خاص پوشش آن، گردش و جابجايي هوا را از طريق مكش هواي خنك‌تر و متراكم‌تر به درون بازار افزايش مي‌دهد و فضا را در روزهاي گرم تابستان خنك نگه مي‌دارد.

به اين ترتيب شهر سنتي ايراني مانند هر شهر ديگر جهان اسلام، به نيازهاي مذهبي، اقتصادي و فرهنگي ساكنان مسلمانش پاسخ مي‌گويد، همچنين ملاحظات دفاعي را در نظر مي‌گيرد، بعلاوه به علت شرايط خاص فلات ايران تا حد زيادي واكنش عقلايي نسبت به خصيصه‌هاي اقليمي نيز دارد.

بنابر آنچه گفته شد مي‌توانيم فرآيند تشكيل و توسعه شهرهاي ايران را با توجه به چهار گروه از عوامل: 1-محيط طبيعي فلات ايران، 2- تجارت ومسائل اقتصادي، 3- دفاع و 4- ساختار مذهبي و سياسي ايران، مورد مطالعه قرار دهيم. اين عوامل در سراسر تاريخ شهري ايران با يكديگر روابط متقابل تنگاتنگي داشته و فرآيند تصميم‌گيري در انتخاب مقر شهرها، توسعه‌هاي بعدي و مورفولوژي و الگوهاي فضايي آن را تحت تأثير قرار داده‌اند.

**محيط طبيعي و شهر:**

اين گفتار نقش محيط طبيعي فلات ايران را با توجه به فيزيوگرافي خاص و شرايط طبيعي حاكم بر آن و اهميت قناتها در شكل‌گيري و توزيع شهرها در سراسر كشور مورد بررسي قرار مي‌دهد. بخش‌هاي بعدي به ساختار داخلي شهر اختصاص دارد و در جستجوي شواهدي است تا نشان دهنده اين حقيقت باشد كه سيماي عمومي خيابان‌ها و الگوهاي سكونتگاهي به طورسنتي پاسخ فرهنگي منطقي به محيط طبيعي فلات ايران بوده‌است.

در اينجا سئوالات اساسي ذيل مطرح مي‌شود:

1. كمبود آب و شكل فيزيوگرافي فلات كاسه‌اي شكل ايران، چه نقشهايي را در توزيع و پراكنش شهرها در سراسر كشور ايفاء كرده‌اند؟
2. قناتها چه اهميتي در تشكيل و توسعه شهرها داشته‌اند؟
3. اشكال فيزيكي شهرها به صورت سنتي به چه طرقي، پاسخ فرهنگي به ويژگيهاي اقليمي مناطق مختلف ايران را منعكس ساخته‌اند؟
4. ارتباط ميان الگوهاي معابر و خصوصيات توپوگرافي و آب شهرها چيست؟
5. الگوي مساكن سنتي تا چه حد با عوامل اقليمي دما، باد و ميزان بارش تطابق دارد؟

**مقرّ شهر و جغرافياي طبيعي:**

اصولاً شهرهاي ايراني در نواحي با منابع آب و پسكرانه‌هاي نسبتا قابل كشت، ساخته شده‌اند. در اكثر نواحي فلات ايران، شهرها آب مورد نياز خود را از طريق قنات‌ها فراهم مي‌كنند و در پايكوه‌ها و بر روي مخروط افكنه‌ها يا در حوضه‌هاي داخلي كوهستاني قرار گرفته‌اند. تا حد زيادي الگوي پراكنش شهرها در كشور، تحت تأثير جغرافياي طبيعي فلات ايران به ويژه وجود آب بوده‌است. براي درك اين موضوع لازم است مروري به ويژگيهاي عمده فيزيوگرافي ايران داشته باشيم.

ايران بين عرضهاي 25 تا 40 درجه شمالي و طولهاي 44 تا 63 درجه شرقي قرار گرفته است. وسعت اين كشور حدود 1648000 كيلومترمربع مي‌باشد. ايران كشوري است كوهستاني با ارتفاع متوسط يكهزار متر از سطح دريا كه بين دو چاله مهم درياي خزر در شمال و خليج‌فارس در جنوب قرار گرفته‌است.

به طور كلي، فلات ايران مي‌تواند مانند يك كاسه در نظر گرفته شود با يك حاشيه بيروني مرتفع كه به صورت نامنظمي حوضه‌هاي پست داخلي را احاطه كرده‌است. چاله داخلي مركزي ايران كه از آن به عنوان فلات ايران ياد مي‌شود به‌وسيلة كوه‌هاي زاگرس و البرز و ارتفاعات شرقي احاطه‌شده است.

فلات ايران يك بستر دريايي قديمي است كه از دورة مزوزوئيك به وجود آمده است و شكل فعلي‌اش را اثناي دوران چهارم (كواترنري) در حدود دويست‌هزار سال قبل پيدا كرده‌است. (دوران چهارم نزديك به دو ميليون سال طول كشيده است.)

بر طبق نظر بسياري از زمين‌شناسان، ايران به وسيلة بالا آمدن و چين خوردن تحت تأثير سه صفحة عظيم كه بر يكديگر فشار وارد مي‌كنند، به وجود آمده و شكل گرفته‌است. اين صفحات (تكتونيكي) عبارتند از: صفحه عربستان، صفحه اوراسيا و هندوستان. فرآيند فشردگي و فشار، چين خوردگي‌هاي قابل توجهي در لبه‌ها و برخي چينها را در داخل سبب شد كه اين چينها رشته‌كوه‌هاي كنوني را تشكيل دادند. برآمدن و چين خوردگي فلا، يك فرآيند پيوسته و مداوم بوده است: بسياري از زمين لرزه‌هاي اخير، نزديك يا در طول گسلهاي متعدد بر وجود اين فرآيند گواهي مي‌دهند.

**فيزيوگرافي فلات و آب:**

فيزيوگرافي خاص فلات كاسه‌اي شكل ايران در كل موجب خشكي مناطق داخلي شده‌است. به جز دو نوار در بخشهاي شمالي و غربي، ايران عمدتاً شامل سرزمينهاي خشك و كوهستانهاي لم‌يزرع مي‌باشد.

كوه‌هاي زاگرس از شمال غربي به طرف جنوب شرق كشيده شده و در مسير بادهاي غربي باران آور قرار دارد. همين طور كوه‌هاي البرز از شمال غرب به شمال شرق گسترش يافته و در طول سواحل پست درياي خزر (كاسپين) كشيده شده است؛ به طوري كه جلو بادهاي مرطوب شمالي را سد مي‌كند.

و در نتيجه موجب ناهماهنگي در توزيع بارش، در پهنة فلات مي‌گردد. به اين ترتيب در حالي كه پايكوه‌ها مقدار قابل توجهي رطوبت دريافت مي‌كنند، حوزه مركزي فلات اغلب از هر‌گونه بارشي محروم مي‌ماند. مقدار بارش از پنجاه اينچ (1250 ميليمتر) در سواحل درياي خزر تا كمتر از دو اينچ (50ميليمتر) در نواحي بياباني تغيير مي‌كند. در اكثر نواحي خشك ايران، باران ساليانه، از چهار اينچ (100ميليمتر) كمتر است و رطوبت نسبي به ندرت از بيست درصد تجاوز مي‌كند.

پراكندگي باران در سراسر كشور، مستقيماً تحت تأثير حضور كوه‌هاست. با اين وجود، اين ارتباط از شمال غرب به جنوب شرق كمتر خود را نشان مي‌دهد. اين اثرات كوه‌نگاري (اوروگرافيك) تفاوت آشكاري را ميان مقدار رطوبت نسبي و ميزان باران به وجود مي‌آورد كه مي‌تواند در اكثر قسمت‌هاي كشور مشاهده شود. همچنين اين تفاوت در تراكم سكونت‌گاه‌هاي انساني ظاهر شده است كه اكثر آنها در حواشي كوهستان‌ها پديد آمده‌اند؛ در جايي كه دسترسي به آب ممكن مي‌باشد.

**آب و سكونتگاه‌ها:**

آب هميشه يك عامل مؤثر در الگوي پراكنش سكونتگاه‌ها و ميزان فعاليت انساني در سراسر جهان بوده است. مقايسه شكلهاي ( و ) چنين ارتباطي را به صورتي مناسب نشان مي‌دهد. ريزش باران بيشتر در طول دامنه‌هاي غربي كوهستان زاگرس صورت مي‌گيرد. رطوبت حاصل از اين بادها، منابع قابل اعتمادي از آبهاي سطحي را براي برخي از حوضه‌هاي ميان‌كوهستاني تأمين مي‌كند؛ جايي كه شهرهاي بزرگي مانند تبريز، همدان، كرمانشاه، خرم‌آباد و شيراز قرار گرفته‌اند.

رودهايي كه از مناطق مرتفع كوه‌هاي زاگرس سرچشمه مي‌گيرند، خوشبختي و نعمت و زيبايي را براي شهرهايي كه مشروب مي‌سازند به ارمغان مي‌آورند. شهر اصفهان نمونه‌اي از اين دست است.

شهر اصفهان با حوزة نفوذ وسيعش به وسيلة زاينده‌رود مشروب مي‌گردد. اين رود جذابيت خاصي به اين شهر بخشيده‌است. رودهاي ديگر مانند كارون، كرخه و دز، از مناطق مرتفع كوه‌هاي زاگرس سرچشمه مي‌گيرند و دشت حاصلخيز خوزستان، واقع در ناحيه جنوب غربي كشور را مشروب ساخته و از ميان شهرهاي بزرگي مثل دزفول، شوشتر، اهواز و آبادان مي‌گذرند.

بادهاي مرطوب شمالي در حركت بسوي جنوب، بعد از برخورد با كوه‌هاي بلند البرز باران كافي براي جمعيت ساكن در اراضي پست ساحلي و عمدتاً در طول دامنه‌هاي شمالي كوه‌هاي البرز فراهم مي‌آورد. اين پديده از نظر اقليمي كرانه‌هاي درياي خزر را از ساير مناطق كشور متمايز مي‌سازد. اين جلگه‌ها همچنين از رواناب دامنه‌هاي شمالي كوه‌هاي البرز استفاده مي‌كنند و رودهاي بزرگي مانند سفيدرود، هراز، بابل، تجن و گرگان را شامل مي‌شوند. در نتيجه ناحيه، مكان مرطوب مناسبي براي توليد انواع محصولات بويژه برنج است. در اين ناحيه به شهرهاي بزرگي مانند رشت (نزديك سفيدرود) ساري (در طول رود تجن)، بلبل (در ساحل رود بابل) و گرگان (در كنار رود گرگان) بر مي‌خوريم.

نواحي با ميزان متوسط بارش ساليانه كمتر از هشت اينچ (200ميليمتر)، بخش اعظم كشور را تشكيل مي‌دهد. با توجه به اين واقعيت كه اين مقدار آب براي كشاورزي ديمي كافي نيست، اين سئوال مطرح مي‌شود كه با توجه به كمبود ميزان بارش وجود بسياري از شهرهاي ايران در جنوب كوه‌هاي البرز و شرق كوه‌هاي زاگرس چگونه توجيه مي‌شود:

در مواردي آبهاي روان سطحي در رودخانه‌هاي دائمي حوزه آب ريز فلات مركزي، ايجاد سكونتگاه‌هاي دائمي را سبب شده‌اند؛ اما به طور كل پاسخ به پرسش فوق اين است كه منابع آب تحت الارضي موجود توسط مردم ايران به صورت سنتي مورد استخراج و استفاده قرار مي‌گرفته است.

وجود منابع آب زير زميني به تاريخ زمين شناسي فلات ايران مربوط مي‌شود. بارانهاي سنگين و سيلابهاي شديد دورة يخچالي موجب فرسايش شديد سنگهاي كوهستاني شده و آنها را خرد و سائيده و به پايكوه‌ها و نزديك دشت‌ها منتقل كرده است. اين اراضي كه شامل لايه‌هاي نامنظم ماسه و شن است شرايط مناسب براي نفوذ آب باران را ايجاد كرده و منابع آبي قابل توجهي را تشكيل مي‌دهند[[1]](#footnote-1).

شكل خاص فلات ايران و وجود تكنولوژي آبياري از طريق قناتها اجازه داد تا اين آب به اراضي پست انتقال داده شود و براي شرب و آبياري مورد استفاده قرار گيرد. قناتها مجاري زيرزميني هستند كه آبهاي تحت‌الارضي را در پاي كوه‌ها جمع‌آوري كرده و آن را به وسيله نيروي جاذبه، از طريق تونلهايي كم شيب به سطح زمين در مناطق پايين‌دست و در نهايت به مزارع و سكونتگاه‌ها انتقال مي‌دهند.

چاله داخلي فلات از يك مجموعه حوضه‌هاي كوچك‌تر تشكيل شده كه به وسيلة ارتفاعاتي چند احاطه شده‌اند. اختلاف ارتفاع مناطق مرتفع از صدها تا هزاران متر تغيير مي‌كند و مكاني براي حداكثر فعاليت فرسايشي است.

مخروط افكنه‌ها در حواشي پايكوه‌ها قرار گرفته است كه در امتدادش به سوي دشتهاي كم شيب، بهترين اراضي كشاورزي ايران را تشكيل مي‌دهد. اكثر سكونتگاه‌هاي ايران در مخروط افكنه‌هاي بزرگ در مناطق پايكوهي بين كوه‌ها و بيابانها قرار گرفته‌اند. شهرهايي مانند تهران، قزوين، كرمان، يزد و... مثالهاي مناسبي از چنين مكان‌هايي هستند. برخي از اين سكونتگاه‌ها در درّه‌هاي آبرفتي بزرگ بر حاشيه بيابان واقع شده‌اند. شيراز مثال خوبي از اين نوع مي‌باشد. همان‌طور كه قبلاً بيان گرديد، اكثر اين سكونتگاه‌ها بارش ساليانه‌اي دريافت مي‌كنند كه از حداقل مورد نياز توليد محصولات كمتر است و در بيشتر آنها هيچ رودخانه مهمي وجود ندارد كه آب كافي براي مصارف كشاورزي را تأمين كند. بنابراين مجاري زيرزميني يا قنات‌ها مهمترين منبع آب اين مناطق مي‌باشد.

آبي كه در نواحي مرتفع مي‌بارد بر روي سنگ بستر روان مي‌گردد و قسمتي از آن درون شن و ماسه مخروط افكنه نفوذ كرده و راهش را به سوي مركز حوضه پيدا مي‌كند. در حواشي حوضه واقع در پاي كوهستان، آبهاي زير زميني تازه و شيرين است. در وسط حوضه معمولاً (اگر برداشت آب در بالادست بي‌رويه صورت نگرفته باشد) سطح آب‌هاي زيرزميني بالاتر است اما اكثراً شور بوده و با املاح بسياري آميخته مي‌باشد. در اينجا آب تازه براي كشاورزي و شرب از بالادست مخروط افكنه‌ها توسط قناتها تأمين مي‌شود.

توزيع سكونتگاه‌ها بر روي مخروط افكنه‌ها در حواشي بيابان‌هاي ايران به صورت تنگاتنگي با الگوي توزيع سيستم قنات مرتبط است. به طوريكه شهرهاي بزرگ و مهم در جايي قرار گرفته‌اند كه قناتهاي عمده وجود دارد و ظرفيت سفره‌هاي آب زيرزميني و ميزان آبدهي قناتهاي متعدد جوابگوي مصرف شهر و حوضه نفوذ آن ‌باشد.

لازم به تذكر است كه قناتها را در همه نواحي خشك فلات نمي‌توان احداث كرد؛ زيرا ساخت آنها با وضعيت طبيعي زمين ارتباط تنگاتنگي دارد. آنها به يك منبع آب زيرزميني (در بالادست) نياز دارند كه لازمه آن قرارگيري در پاي كوهستاني با ميزان آبگيري كافي است؛ بارش كافي و نفوذپذيري لايه‌هاي سطحي و وجود يك لايه نفوذناپذير در عمق مطلوب از مسائلي است كه بر احداث قنات تأثير مي‌گذارد. همچنين قناتها مي‌توانند با برخورداري از واقع شدن در مسير جريانات سطحي آب تغذيه شوند. اين دليل عمدة نبود قنات و مآلاً سكونتگاه‌ها در كوير مركزي ايران است.

روزهاي گرم تابستان، زمستان‌هاي سرد، و وجود باتلاق‌هاي گلي (دربرخي فصول) و ماسه‌اي به نوبه خود خطراتي را در كويرهاي مركزي ايران ايجاد مي‌كنند. براي يك مدت طولاني هيچ رهگذري نمي‌تواند جرأت عبور از آنها را بيابد. بنابراين در حال حاضر سكونتگاه‌هاي ايران مركزي منحصر مي‌شود به واحه‌هاي مجزا، واقع در حاشيه رشته كوه‌هاي كوچكي كه در آنها آب موجود است.

باد، مانع ديگري در تشكيل شهرها در بيابان مركزي است. برخي بادها با خود ماسه و گرد و غبار حمل مي‌كنند. اين بادها به محصولات و دامها آسيب مي‌رسانند و روي جاده‌ها و مساكن را با ماسه مي‌پوشانند و دائماً چهره‌هاي سطح زمين را تغيير مي‌دهند.

گرچه جغرافياي طبيعي فلات ايران اثر مهمي بر موقعيت مكاني شهرها دارد ولي به تنهايي عامل حضور و موقعيت مكاني سكونتگاه‌ها محسوب نمي‌شود. در اين خصوص نمي‌توان عوامل فرهنگي مثل جاده‌هاي تجاري اصلي، نيازهاي نظامي و استراتژيك و ملاحظات مذهبي و سياسي را در نظر نگرفت.

پس تا كنون نقش فيزيوگرافي فلات كاسه‌اي شكل ايران، كمبود آب و قناتها در پراكندگي شهرها در سراسر ايران مورد بررسي قرار گرفته‌اند. باقيمانده اين گفتار اثر محيط طبيعي روي ساختار دروني شهرها را مورد تحقيق قرار مي‌دهد.

**ساختار شهري و محيط طبيعي:**

مورفولوژي فيزيكي شهر سنتي ايران تا حد زيادي پاسخي فرهنگي-تاريخي به محيط طبيعي به‌ويژه به شرايط اقليمي مناطق مختلف ايران است. همانطور كه قبلا بيان شد به جز دو ناحيه باريك (يكي در سواحل جنوبي درياي خزر و ديگري در دامنه‌هاي غربي كوه‌هاي زاگرس) ايران يك كشور خشك محسوب مي‌شود. شرايط اقليمي آن با كمبود آب، فزوني گرفتن تبخير نسبت به ميزان بارش (ودر نتيجه رطوبت اندك)، تابش شديد آفتاب (به‌ويژه در روزهاي تابستان)، نوسانات زياد دماي روزانه و فصلي، بارشهاي سيلابي و ناگهاني و نامنظم و طوفانهاي مخرب ماسه و گرد و غباري مشخص مي‌شود. توسعه و شكل‌گيري شهرهاي ايران در طي هزاران سال در جهت سازگاري با چنين شرايط اقليمي بوده‌است. در راستاي تطابق با اقليم خشن، برنامه‌ريزان شهري سنتي ايران آموختند كه اثر مستقيم تابش خورشيد را به حداقل برسانند و تأثيرات مخرب وزش بادهاي مضر و نامطبوع را كاهش دهند و ا ستفاده از سايه، نسيم و آب را به حد مطلوب خود برسانند. اهداف برنامه‌ريزان، با ايجاد بافت متراكم و بهم‌فشردة شهري، توسعه الگوهاي خاص معابر و طراحي مساكن حياط‌دار متجلي گرديد.

**بافت فشردة شهري:**

برخلاف شهرهاي جديد ايران كه تقليد ناقصي از شهرهاي پراكنده معاصر اروپائي و آمريكايي است، شهر سنتي ايران، شهري بود با ساختماناي متمركز و متجانس كه كاربريهاي گوناگون اراضي‌اش با يكديگر در ارتباط تنگاتنگ بودند.

در حالي كه برخي دلايل براي توسعه نخستين شهرهاي يكپارچه (بهم فشرده) ايران ممكن است ضرورتهايي مثل دفاع، پيوندهاي اجتماعي، حفاظت زمين براي كشاورزي و اندازه بهينه مسيرهاي دسترسي شهري بوده باشد، با اين حال سيستم يكپارچه (بهم فشرده) به عنوان شكل غالب و مسلط شهري در نواحي خشك ايران، احتمالاً به جهت امتيازات اقليمي‌اش باقي مانده است.

شهر يكپارچه سنتي اين توانايي بالقوه را دارد كه شرايط اقليمي نامساعد را تا حد قابل توجهي تعديل كند و شرايط خرده اقليم (ميكروكليما)ها را بهبود بخشد. اين نوع بافت شهري ميزان سطوح ساختماني در معرض آفتاب مستقيم را به حداقل مي‌رساند و بالطبع كل گرماي كسب شده را كاهش داده و آسايش بيشتري را براي ساكنان شهر فراهم مي‌كند. در مساكن تك خانواري كه از ساختمان‌هاي مجاور جدا افتاده‌اند (شيوه معمول حومه‌هاي فعلي مناطق مسكوني شهرهاي جديد)، مقدار زيادي از ديوارها و پشت بام‌ها در معرض مستقيم نور آفتاب قرار مي‌گيرند. يك خانه سنتي ايران توسط سه يا چهار ديوار به همسايگان خود متصل مي‌گردد و بدين ترتيب گرماي حاصل از تابش خورشيد را به حداقل مي‌رساند. در نواحي مسكوني متراكم شهر يكپارچه و فشرده، بسياري از گذرها به وسيله سايه‌بان از تابش مستقيم آفتاب محافظت مي‌شود.

فشردگي بافت شهر سنتي موجب همجواري كاربري اراضي نيز مي‌شود. كاربري‌هاي ارضي به طور فيزيكي، مجتمع شده و هم‌زمان از نظر كاركردي مجزا مي‌شوند. بدين ترتيب شاهد نوعي تمركز در اراضي شهري هستيم؛ به‌طوري كه مراكز اقتصادي، آموزشي و مذهبي و ساير مكان‌هاي عمومي با اراضي مسكوني از نظر فيزيكي به‌هم مي‌آميزد و در عين حال بوسيله طراحي هوشمندانه گذرها و كوچه‌ها حريم دسترسي به مناطق مسكوني از كاربري عمومي مجزا مي‌شود.

برخي مزاياي بافت متراكم بطور خلاصه بدين‌شرح مي‌باشد:

1- تابش مستقيم نور خورشيد را كاهش مي‌دهد و بر ميزان سايه و هواي خنك مي‌افزايد؛

2- سطح تبخير و در نتيجه افت رطوبت را كاهش مي‌دهد؛

3- گرماي كسب شده در طي روز و افت حرارتي در شب را به حداقل مي‌رساند؛

4- از شدت بادهاي بسيار گرم روز و بادهاي سرد شبانه مي‌كاهد؛ و اثرات نامساعد توفان‌هاي گرد و غبار را كاهش مي‌دهد؛

5- به حداقل رساندن مصرف انرژي به وسيله به‌كارگيري نيروهاي طبيعت و سيستم‌هاي انفعالي(ايستا)؛

6- حركت انسان را در شهر آسان‌تر مي‌كند؛

بافت متراكم شهري علاو بر پاسخ‌گويي به شرايط نامساعد اقليمي، مزاياي ديگري نيز در بردارد از جمله:

7- موجب صرفه‌جويي در اشغال زمين شده و اين امر حفظ زمين‌هاي مناسب براي كشاورزي را در پي دارد؛

8- حفاظت محيط زيست به جهت: الف- حداقل اشغال زمين و ب- استفاده بهينه انرژي در گرمايش و سرمايش و تهويه؛

9- كاهش قابل توجه شبكه ارتباطي و سيستم حمل و نقل شهري، و سهولت دسترسي؛

10- دفاع از شهر و محلات را آسان‌تر مي‌نمايد؛

11- پيوندهاي اجتماعي را در محلات مسكوني و راسته بازارها، تعريف و محكم مي‌نمايد.

شهرهاي سنتي ايران (بجز سواحل درياي خزر)، فضاي خالي را به كمترين حد خود تقليل مي‌دهند. اين شهرها داراي ساختمان‌هايي با ارتفاع يكسان است، خيابانها باريك و گاهي پيچ‌در پيچ مي‌شود. پوشش راسته بازار و كوچه‌ها[[2]](#footnote-2) پاسخ ديگري به شرايط خشن اقليمي است. همچنين طراحان ايراني اهميت جهت‌گيري به سوي باد و آفتاب مطلوب و هماهنگي با مسير رود و قنات را تشخيص مي‌دادند.

اين شهرها اغلب فاقد فضاهاي بزرگ باز مي‌باشند: بدان سبب كه در يك شهر گرم و خشك هر فضاي خالي وسيع در معرض مستقيم آفتاب و بادهاي گرم يا سرد قرار مي‌گيرد و همچنين سطح زيادي را براي تبخير فراهم مي‌كند. بنابراين شرايط نامساعد اقليمي را تشديد مي‌‌نمايد، مگر آنكه آب كافي در اختيار بوده تا فضاي باز از سايه درختان و آب‌نماهايي بهره‌مند گردد.

همچنين يكنواخت بودن ارتفاع ساختمان‌ها (به استثناء برخي مساجد و مناره‌ها) در سراسر شهر سبب مي‌شود تا بادها بدون هيچ مانع ناخواسته‌اي از بالاي شهر عبور كنند، بدون آنكه اغتشاشات جوي ناخواسته را سبب شود. همچنين سايه‌اندازي‌هاي پيش‌بيني نشده در ساختمان‌هاي مجاور به حداقل برسد.

در شهرهاي گرم و خشك ايران خيابانهاي مستقيم و عريض به مثابه كانال‌هايي هستند براي بادهاي گرم و پر گرد و غبار در روز و بادهاي سرد در شب. توفانهاي ماسه‌اي كه بدون مانع از فراز شهرها مي‌گذرند از طريق خيابانهاي باز و عريض جريان مي‌يابند و مشكلاتي را براي پياده‌روها به‌وجود مي‌آورند. عيب خيابانهاي مستقيم و عريض در طي روزهاي گرم تابستان، زماني كه هواي مجاور سطح زمين گرم شده و به صورت گردبادها در اطراف شهر در فضاي باز و گسترده در جريان باشد بيشتر محسوس است.

كوچه‌ها و خيابان‌هاي باريك كه به‌وسيله ديوارهاي بلند احاطه شده و به سوي بادهاي مطبوع جهت يافته‌اند، طي بعد از ظهرهاي گرم تابستان به خوبي سايه‌دار مي‌شوند. مزيت‌هاي الگوي سنتي خيابان‌ها به قرار ذيل است:

1- ساكنان را در مقابل بادهاي نامساعد حفظ مي‌كنند و راه را در مقابل بادهاي مطبوع باز نگاه مي‌دارند؛

2- طي روزسايه‌دار و خنك هستند و در شب گرم مي‌شوند.

بازارهاي مسقف و گذرگاه‌هاي محصور، ساكنان شهرهاي سنتي ايران را در مقابل گرماي شديد خورشيد، بادهاي مزاحم و بارندگيهاي سيل‌آسا حفاظت مي‌كنند. معمولاً راسته‌بازار به‌وسيله يك سري تاقهاي مدور (تاق كلمبو) پوشيده شده است و سطح كف بازار از نواحي مجاور پايين‌تر قرار دارد. اين اختلاف سطح، جريان هواي خنك را به درون بازار برقرار مي‌كند و نتيجه آن پيدايش يك محيط با آسايش بيشتر مي‌باشد. بازار سرپوشيده با چرخش هوا در آن يك خرده اقليم مطبوع را به وجود مي‌آورد كه شهروندان را به ويژه طي روزهاي گرم تابستان به سوي خود جذب مي‌كند.

پشت بام‌ها عمدتاً از گل و خشت ساخته‌شده‌اند. براي نواحي گرم و خشك ايران، تاقهاي مدور گلي در تنظيم شرايط محيطي، عملكرد مؤثرتري نسبت به پشت بام‌هاي مستوي و صاف دارند. شكل تاق مدور و گنبد بر سطح كل پشت‌بام مي‌افزايد و در نتيجه شدت تابش خورشيد بر سطح وسيعتري تقسيم مي‌شود، بدين وسيله دماي متوسط پشت بام و انتقال حرارت به درون كاهش مي‌يابد؛ به علاوه يك بام قوس دار در مقابل خورشيد در بيشتر اوقات روز با ايجاد سايه به بادها اجازه مي‌دهد تا به راحتي سطح آن را خنك كنند و بدين وسيله شدت تابش به حداقل كاهش مي‌يابد. همچنين بام گنبدي شكل موجب افزايش ارتفاع سقف اتاق زيرين مي‌شود و فضاي بيشتري را براي صعود هواي گرم دروني و خروج آن از طريق پشت‌بام فراهم مي‌كند.

طراحان شهرهاي سنتي ايران از اهميت خورشيد و باد در معماري وشهرسازي آگاه بوده‌اند. هدف آنها ايجاد جهت‌گيري مطلوب بر حسب جايگاه خورشيد در ساعتهاي مختلف روز طي فصول مختلف و با توجه به جهت بادهاي غالب بوده‌است. بناهاي شهري (از جمله معابر) معمولا در صورت امكان به سوي بادهاي مطبوع جهت مي‌يافتند و در مقابل بادهاي نامساعد ايجاد مانع مي‌كردند.

وجود آب از طريق قناتها، دوام زندگي و تشكيل شهرها را در بيشتر نقاط فلات ايران ميسر ساخت است. در اين شهرها مسير جريان آب (چه در سطح زمين و چه در كانالهاي زيرزميني) غالباً بر شبكه‌هاي اصلي دسترسي تأثير مي‌گذارد. آب در شهرهاي سنتي ايران، به عنوان خنك كننده نيز مورد استفاده بوده است. اين امر از طريق جويهايي كه در طول خيابانها و مجاري كوچه‌ها جريان داشت، صورت مي‌گرفت. اين جوي‌ها همچنين بر جاذبه بصري شهر مي‌افزودند. هر كجا كه ممكن بود در مسير جوي­ها خيابان‌ها درختكاري مي‌شدند.

**تجارت، رويدادهاي تاريخي و شهر**

ارتباط ميان موقعيت شهرها و جاده­هاي باستاني تجاري و نقشي كه رهبران سياسي از نظر تاريخي در پيدايش و توسعه شهرهاي ايران ايفاء كرده­اند در اين فصل مورد بررسي قرار مي­گيرد. بازار به عنوان قلب شهر سنتي ايران و موفولوژي (پيكرشناسي) و كاركرد آن به عنوان هسته اصلي شهري شناخته مي­شود.

در اينجا پنج پرسش عمده مورد بررسي قرار مي­گيرند:

1. جاده‌هاي تجارتي در تشكيل نخستين شهرها چه نقش‌هايي را ايفاء كرده‌اند؟
2. نقش شاهان و ساير رهبران قدرتمند در توسعه و تعيين شكل شهرهاي ايران چه بوده است؟
3. سكونتگاه‌هاي كوچك كشاورزي در راستاي توسعه چگونه به شهركها و شهرهاي بازرگاني تبديل شده‌اند؟
4. بازارها چگونه توسعه يافته و به هسته شهر تبديل گرديده اند؟
5. عملكرد بازار در شهر سنتي ايران چگونه بوده است؟

**مقر شهرها و جاده‌هاي تجارتي:**

تقريبا تمام شهرها مهم ايران از دوران باستان در طول مسيرهاي اصلي تجارتي واقع شده بودند، جالب آن كه مسيرها از حواشي بيابان پيروي مي‌كردند.

جاده اصلي، شرقي-غربي، بازرگاني و نظامي بود و در بيشتر قسمتهاي مسير خود از پايكوه‌هاي جنوبي كوه‌هاي البرز تبعيت مي‌كرد. اين قسمت از جاده معروف ابريشم، مهمترين جاده بازرگاني دنياي باستان به طول بيش از ده‌هزار كيلومتر از چين تا سوريه بود. شروع آن از مرزهاي شمالي و غربي چين بود و از ميان كشورهاي آسياي مركزي فعلي مي‌گذشت و فلات ايران را قطع مي‌كرد و با عبور از بين‌النهرين و از سوريه به سوي بندر انطاكيه واقع در سواحل مديترانه ادامه مي‌يافت.

جاده ابريشم برخي از شهرها عمده باستاني مثل نيشابور، ري، قزوين و تبريز را در فلات ايران به هم مرتبط مي‌ساخت. برخي از پايتخت‌هاي مهم ايران از زمان امپراتوريهاي ميانه در قرن هفتم قبل از ميلاد در طول اين جاده واقع شده بودند. از ميان آنها دامغان، اكباتان (همدان)، قزوين، ري قابل ذكرند.

جاده مهم باستاني ديگر جاده شاهنشاهي هخامنشي بوده كه بيش از 2500كيلومتر طول داشته است. اين جاده پرسپوليس، پايتخت تابستاني هخامنشيان را به شوش پايتخت زمستاني مرتبط مي‌ساخت و به طرف شمال غربي ادامه مي‌يافت و به شهر سارديس (سارد) پايتخت ليديا (لوديه) (آناتولي غربي) مي‌رسيد.

بر طبق نظر هرودوت در طول اين جاده بين ساريس و شوش 111 كاروانسرا وجود داشته است.

جاه اصلي ديگر با جهت شمالي-جنوبي، شهر ري را به شهر اصفهان مرتبط مي‌ساخت و از آنجا از طريق شيراز به خليج‌فارس مي‌رسيد. پايتخت باستاني اسپهان (اصفهان كنوني)، پاسارگاد و پرسپوليس در طول اين جاده قرار داشتند. تعداد زيادي از شهرهاي مياني و باستاني ايران نزديك يا در مكان كنوني شهرهاي جديد در طول جاده‌هاي تجارتي باستاني مستقر بوده‌اند. اين شهرها در طول پايكوه‌هاي رشته جبال مرتفع در حواشي بيابان يا در حوضه‌هاي ميان كوهستاني پراكنده شده‌اند، جايي كه آب و زمينهاي قابل كشت وجود داشته است.

شايان ذكر است كه اگرچه جلگه‌هاي پست درياي خزر امروزه داراي شهرهاي مهم و بزرگ است، ولي تا قرن حاضر هيچكدام از اين شهرها پايتخت اصلي نبوده و تقريبا هيچ نقش مهم سياسي يا اقتصادي در طي تاريخ ايران ايفاء نكرده است. به دليل وجود كوهستان‌هاي مرتفع و پر صخره، بارانهاي سنگين و جنگلهاي انبوه، هيچ جاده مهمي تا زمانهاي حاضر از درون اين ناحيه عبور نمي‌كرد. جاده‌هاي بسيار اندك مالروي موجود را طغيان رودخانه‌ها دائما تخريب مي‌كردند و مشكلات زيادي را براي مسافران به وجود مي‌آوردند. پس كاروانها از سفر در ميان اين ناحيه اجتناب مي­ورزيدند.

در اين ناحيه بخصوص در فصل تابستان به دليل وجود گرما و رطوبت انتشار و مالاريا و امراض مشابه شيوع داشت. همچنين اين ناحيه بر خلاف فلات مركزي، داراي مازاد آب ساليانه، زمين ناهموار و جنگلهاي انبوه بود و اين عوامل خود مانع از احداث جاده‌هاي مهم ارتباطي مي‌شد. جاده‌هايي كه خود مي‌توانست منجر به تأسيس شهرهاي مهم تجارتي در اين محدوده شود.

تصميمات سياسي نيز نقش مهمي در انتخاب مقر شهري ايفا مي‌كرد. بسياري از شاهانو شاهزادگان شهرهايي براي خود مي‌ساختند و يا نشانهايي از خود بر سيماي شهرها بر جاي مي‌گذاشتند. آن شهرهايي كه در مكانهاي بهتري استقرار يافته بود اكنون وجود دارند. در حالي كه آنهايي كه در جاي مناسب مستقر نبودند متروك مانده يا هرگز در حد يك سكونتگاه مهم رشد نكردند. در ميان گروه دوم شهر سلطانيه قابل ذكر است كه به عنوان پايتخت الجايتو، شاه قدرتمند سلسله مغول (1220-1375م) كه در فاصلة 1304 تا 1316 ميلادي حكومت مي‌كرد، ساخته شد. اين شهر نزديك شهر كنوني زنجان برپا شد و مردم از اطراف و اكناف شهرهاي ايران به اين شهر جديد كوچانيده شدند. شاه ساختمانهاي مهم بسياري را ساخت و شهر در طي زمان حكومت او به اشتهار رسيد.

بعد از مرگ الجايتو و اضمحلال سلسله‌اش، شهر دوام نيافت. مردم شهر را ترك كردند و شهر به تدريج زوال يافت و تبديل به يك سكونتگاه غير مهم گرديد. بر خلاف ساير شهرهاي ايران، اين شهر در جايي بدون آب كافي و پسكرانه هاي قابل كشت (در حد پايتخت يك كشور) و به دور از جاده­هاي مهم تجاري ساخته شده بود. گرچه هنوز اين شهر جلال و شكوه گذشته را رد مقبره با غظمت بنيانگذار خود (الجايتو) نشان مي‌دهد، ولي امروزه سلطانيه سكونتگاهي كوچك و محقر است.

عوامل مذهبي نيز در تشكيل برخي از شهرهاي ايران موثر بوده‌است. بهترين مثال براي شهرهاي ساخته شده به دلايل مذهبي، شهرهاي مشهد و قم مي‌باشند. مشهد در اطراف حرم امام رضا (ع) هشتمين امام شيعيان كه در اوايل قرن نهم ميلادي مي‌زيست شكل گرفت. اين شهر تدريجا رشد كرد و به يك شهر بزرگ رو به توسعه تبديل شد. مشهد امروزه دومين شهر بزرگ ايران است. قم تقريبا در چنين زماني تشكيل شد و در اطراف حرم حضرت معصومه (ع) خواهر امام رضا (ع) ساخته شد. در زمان حاضر اين شهر مهم‌ترين مركز مطالعات مذهبي در ايران است.

ذكر يك نكته مهم راجع به اين دو شهر ضرورت دارد و آن اينكه مشهد در يك حوضه ميان كوهستاني در طول جاده تجاري با جهت شرقي-غربي و قم در حاشيه بيابان جنوب تهران در طول جاده تجاري با جهت شمالي-جنوبي واقع‌اند. هر دو شهر داراي پسكرانه‌هاي زراعي بوده و توسط قنات آبياري مي‌شوند. به علاوه مشهد تا اندازه‌اي توسط كشف رود كه از ادامه رشته‌كوه‌هاي البرز (بينالود و هزار مسجد) سرچشمه مي‌گيرد، آبياري مي‌شود. اين رودخانه از ميان استان خراسان عبور مي‌كند و سپس به هريرود افغانستان مي‌پيوندد.

اهميت مذهب در تشكيل و توسعه شهرها در فصل بعدي مورد بحث قرار مي‌گيرد.

به طور كلي موقعيت‌هاي مكاني شهرهاي ايران توسط عواملي چون عناصر طبيعي، وجود جاده‌هاي تجاري و ملاحظات نظامي، فرهنگي، سياسي و مذهبي تعيين شده اند. با وجود اين در ايران، مانند بسياري مناطق ديگر جهان، اكثر شهرها به صورت سنتي در نواحي داراي منبع آب قابل دسترس و پسكرانه‌هاي نسبتا قابل گشت ساخته شده‌اند.

**تشكيل و توسعه شهرها:**

با اختصاص يافتن نواحي باستاني خاورميانه به توليد كالا و فعاليتهاي تجاري گوناگون، شهرها شروع به رشد نمودند. كاروانها به منظور توزيع كالا ميان مصرف‌كنندگاني كه در نواحي مختلف زندگي مي‌كردند، اهميت يافتند. براي تأمين مكان استراحت كاروانيان و براي تأمين حفاظت از كالاهاي تجاري، كاروانسراها توسعه يافتند.

معمولا كاروانسراها در طول جاده‌هاي تجاري در محل سكونتگاه‌هاي كوچك كشاورزي بنا مي‌شدند. در جايي كه كاروانيان مي‌توانستند آب و غذاي مورد نياز را فراهم كنند. سكونتگاه‌هاي داراي كاروانسرا به لحاظ عملكرد بازرگاني هميشه تعداد زيادي از تجار و نيروي كار از نواحي مجاور را جذب مي‌كردند. خيابان اصلي چنين سكونتگاه‌هايي كه در طول آنها كاروانسراهايي بپا شده بودند، عملكردي به عنوان بازار اصلي و مركزي براي تجارت كسب مي‌كردند. چند ساختمان عمومي به منظور تأمين ساير نيازهاي كاروانيان بر اين مجموعه افزوده مي‌شد. با افزايش تعداد مغازه‌ها در طول اين قبيل خيابانها، اين قسمت به هسته اصلي و مركز تجاري ساكنان تبديل مي‌شد و تدريجاً به صورت يك بازار خطي شكل تكامل مي‌يافت. به منظور حفاظت استفاده‌كنندگان از گزند گرما و باران، اين بازار در قسمتي از آن و سپس همه آن پوشيده مي‌شد. به نسبتي كه تجار بيشتري جذب اين سكونتگاه‌هاي در حال رشد مي‌شدند، كاروانسراهاي بيشتري در طول بازار پديد مي‌آمدند (كاروانسراهاي بزرگتر كه قابليت تخليه بار حيوانات كاروان را داشتند در خارج از بازار سرپوشيده و معمولا نزديك حاشيه سكونتگاهها ساخته مي‌شدند).

معمولا همينكه جمعيت افزايش مي‌يافت، الگوي كاربري ارضي در سكونتگاه شروع به تغيير مي‌كرد. مغازه‌هاي بيشتري جذب قسمتهاي مجاور كاروانسراها در طول بازار مي‌شد و زمينهاي زراعي تدريجا به ساير كاربريهاي سكونتي و تجاري اختصاص مي‌يافت. همچنان كه سكونتگاه بزرگتر مي‌شد نياز به خدمات فزوني مي‌گرفت نتيجتاً قنات ديگري احداث و بناهاي عمومي بيشتري ساخته مي‌شد. براي تأمين امنيت و دفاع يك مقر حكومتي ايجاد مي‌شد و ديواري براي تأمين حفاظت و دفاع بر گرداگرد سكونتگاه برپا مي‌شد. از طريق اين رويدادهاي پس‌آيندي سكونتگاه تدريجاً به صورت يك شهر بازرگاني تكامل مي‌يافت.

رشد و افول بازار (مركز شهر) با خود شهر مرتبط بود. به طور كلي رشد بازار به صورت ارگانيك شكل مي‌گرفت به طوري كه از يك سو به نيازهاي جمعيت در حال رشد و از سوي ديگر به نيازهاي تجارتي فزاينده پاسخ مي‌داد.

بازار به عنوان محور اصلي شهر گسترش يافته و گاهي اوقات از طريق شاخه‌هاي فرعي در طول خيابانهاي عمود بر آنها توسعه مي‌يافت. نواحي مسكوني كه معمولاً در اطراف بازار تمركز يافته و درون ديوار شهر واقع بودند با رشد بازارها توسعه مي‌يافتند. اين الگوي رشد با تمركز روي بازار، اهميت بازار را به عنوان مركز اقتصادي و اجتماعي-فرهنگي شهر مورد تأكيد قرار مي‌داد.

ولي رشد بازار و شهر هميشه مستقيماً با رشد جمعيت مرتبط نبود. در بسياري موارد، رهبران مقتدر سياسي با ساختن برخي از قسمتهاي قديمي بازار و اضافه كردن قسمتهاي جديد يا بناي يك بازار كاملا متفاوت از آن در بخش ديگري از شهر، موجب بروز تغييراتي در شهر مي‌شدند. وقتي كه يك بازار جديد كلا ساخته مي‌شد، هسته شهر تدريجا از مكان قبلي اش تغيير مي‌كرد و به مقر بازار جديد منتقل مي‌شد. براي مثال در اصفهان بعد از ساخت يك بازار جديد در شمال ميدان نقش جهان به وسيله شاه‌عباس اول (حكومت1587تا1629م)، هسته شهر تدريجاً از ناحيه بازار قديمي در اطراف مسجد جامع به محل بازار جديد تغيير مكان يافت.

در بسياري از بازارهاي ايران، مي‌توان به راحتي قسمتهايي را كه شاهان يا ساير رهبران به وسيله طراحي‌هاي متحدالشكل هندسي و آرايشهاي هماهنگ فضايي بدان افزوده بودند تشخيص داد.

اصفهان به ويژه مثالي مناسب از تأثير سلطنت بر طرح‌‌ريزي شهر ايراني است. بازار و بسياري بناهاي مهم ديگر در زمان حكومت شاه عباس اول، توسعه يافتند. در 1597م وقتي شاه عباس پايتخت خود را از قزوين به اصفهان منتقل كرد، شهر در حال زوال بود. شاه‌عباس به عنوان پادشاه يك امپراتوري بزرگ تمايل داشت پايتخت جديد خود را به گونه‌اي توسعه داده تا با شهر عظيم استانبول، پايتخت امپراتوري عثماني رقابت كند.

بنابراين ميدان بزرگ عمومي شهر و خيابانهاي عريض مناسبي براي عبور كالسكه‌هاي سلطنتي، مساجد و مدارس بسيار بنا كرد. بازار قديمي را اصلاح كرد و راسته‌هاي جديدي همراه با بناهاي بسياري در ارتباط با بازار همچون كاروانسراها بر آن افزود.

در سمت جنوب ميدان بزرگ شاه (ميدان امام كنوني)، كه به نام نقش جهان نيز معروف است، مسجد امام، در طرف شرق ميدان مسجد شيخ لطف‌الله و در وجه غربي ميدان عالي‌قاپو (بنايي تشريفاتي از مجموعه قصرها) واقع است. در سمت شمال ميدان، طاق ورود به بازار بزرگ اصفهان معروف به سردر قيصريه موجود است كه اين بازار در جهت شمال و به طول بيش از يك مايل امتداد يافته و تا مسجد جامع عتيق كشيده شده است.

شيراز مثال مناسب ديگري از اهميت ذوق و سليقه و تصميمات رهبران در توسعه الگوي فضايي و مورفولو‌ژي شهرهاي ايران است. اين شهر در زمان سلطنت كريم خان، بنيانگذار سلسله زنديه (1779-1759ميلادي) رشد كرد. كريم‌خان بناهاي جديد زيادي به شهر افزود. در ميان آنها بازار وكيل، ارگ كريم‌خان و يك خيابان عريض و طولاني به نام بلوار كريم‌خان زند قابل ذكرند. با حكومت پادشاهان در طول مدت بيش از بيست و پنج قرن، بسياري از شهرهاي ايران تأثير روشن و آشكار صاحبان قدرت را بر مورفولوژي خود نشان مي‌دهند.

**بازار: هسته اصلي شهر**

بازار قلب شهر سنتي ايران است. بدون بازار، يك سكونتگاه به عنوان شهر پديد نمي‌آيد. معمولا بازار تمام و يا قسمتي از خيابان اصلي تشكيل مي‌دهد: خياباني كه دو دروازه اصلي شهر محصور در ديوار را به هم وصل مي‌كند. بازار نه تنها به عنوان يك مركز تجاري محل تمركز حيات جمعي، محل فعاليتهاي اجتماعي، فرهنگي، تفريحي، مذهبي و سياسي است؛ بلكه با داشتن ساختمانهايي نظير مساجد، زيارتگاهها، مدارس علميه، مسافرخانه ها، حمامها، باشگاه‌هاي ورزشي و حسينيه‌ها به مثابه يك پيكر جامع و كامل عمل مي‌كند.

**مورفولوژي بازار:**

بازار اصلي (بازار بزرگ) معمولا از يك ميدان عمده شهر شروع مي‌شود و غالبا از طريق دو يا چند مركز مهم فرهنگي رونق مي‌يابد. بازار اصلي، شارع عام داخل شهر را تشكيل مي‌دهد و مسير آن از دو انتهاي ميدان گسترش و عاقبت دروازه‌هاي اصلي شهر را در دو انتهاي شهر به هم مرتبط مي‌سازد.

يك مثال مناسب از بازارهاي ايران، بازار اصفهان است. بازار اصفهان از وسط شهر امتداد يافته و مسجد، كاروانسراها و ساير بناهاي مهم را به هم مرتبط مي‌سايد. بازار اصلي از ميدان نقش جهان شروع مي‌شود و تا مسجد جامع در شمال با طول بيش از يك مايل ادامه مي‌يابد. بازار كه مركز اصلي شهر است به هر دو دروازه شمالي و جنوبي شهر متصل مي‌شود و نقش آن به عنوان محور اصلي شمالي-جنوبي اصفهان آشكار است. بازار در برگيرنده مكانهاي اوليه بازرگاني، مذهبي و دولتي شهر مي‌باشد.

ميدان، شامل دو مسجد سلطنتي در جنوب و شرق و يك قصر شاهي درغرب مي‌شود كه همه آنها در طي قرن شانزدهم ميلادي ساخته شدند. با يك نگاه از بالا، مجموعه‌اي از گنبدهاي خاكي خطي شكل به چشم مي‌خورد كه معرف جهت و مسير بازار بوده و در زير آنها قرار دارد. تاقهاي مدور كه با كاه و گل پوشانده شده اند سقف بازار را پوشش مي‌دهند.

بازار تونل شكلي كه زير تاقهاي مدور قرار دارد، تاريك و خنك است. بازار فقط به وسيله پرتوهاي آفتاب كه به صورت ستونهايي از نور از حفره‌هاي كوچك تعبيه شده در هر دهانه تاق مي‌تابد، روشن مي‌شود. الگوي فضايي و مورفولوژي بازار اصفهان شبيه ساير بازارهاي سنتي ايران است. براي مثال در شهر قزوين بازار از قرن شانزدهم ميلادي محور اصلي شمالي-جنوبي آن شهر محسوب مي‌شد و كاخ و مسجد جامع را بهم مرتبط مي‌ساخت.

ساختمانهاي مجتمع بازار اصلي و ساير انشعابات اصلي و فرعي آن كه بازار سنتي ايران را تشكيل مي‌دهند به نام مجموعه بازار ناميده مي‌شوند. اين مجموعه بازار تركيبي از دالانهايي موازي و متقاطع است (هر دالان به عنوان يك راسته بازار مشهور است يعني قسمتي از بازار كه مغازه­ها در هر دو طرف آن در طول مسيرش قرار گرفته­اند). اين راسته‌ها در رابطه با مواد و مصالح قابل دسترس در هر ناحيه، توسط سقفهاي گنبدي و آجري و يا توسط سقفهاي چوبي پوشيده شده‌اند. سقفهاي گنبدي آجري عمدتا در نواحي گرم و خشك يا سرد و كوهستاني كشور مورد استفاده قرار مي‌گيرند. در دهانه تاق يك حفره مركزي براي تأمين نور و تهويه تعبيه شده است.

مغازه‌ها در بين لايه‌هاي نگهدارنده سقف، در طول هر طرف دالان به اندازه مناسب بر روي يك سكو به ارتفاع پنجاه تا صد سانتيمتر از كف معبر بازار در كنار هم قرار گرفته‌اند. اين ارتفاع براي ايمن نگاه‌داشتن فروشندگان و اجناس از آسيب گرد و خاك دايمي حاصل از عبور و مرور ضروري است. علاوه بر آن موجب جدايي و ايجاد حريم بين فضاي كسب و فضاي حركت مي‌گردد.

در حد فاصل تعدادي از مغازه‌ها وروديهايي به فضاهاي غير مسقف و بزرگ وجود دارد كه حياط كاروانسراها يا حياط ساير بناهاي عمومي مثل مدرسه‌ها، حسينيه‌ها و مساجد را تشكيل مي‌دهند.

نظام اوليه توسعه بازارهاي معمول در شهرهاي كوير مركزي ايران شامل مسيري است كه از تاق‌چشمه‌هاي متوالي تشكيل يافته است و در هر دو طرف، فضاهاي بهم چسبيده كوچك و منظمي از مغازه‌ها به موازات هم استقرار يافته‌اند. در ميان آنها، با فواصل متناوب، تاقهاي ورودي به فضاي بزرگتري مانند كاروانسراها، مدارس، حمامها، مساجد و انبارها منتهي مي‌شود كه اين مجموعه به ستون فقرات مركزي (بازار) متصل‌اند و هر يك به صورت مجزا، دنياي مربوط به خود و خصوصيات ويژه‌اي را داراست.

مثال مناسب ديگر از بازار ايراني، بازار كرمان است؛ بازار در حد غربي خود از ميدان ارگ شروع مي‌شود و به عنوان شارع عام شهر تا مسجد جامع در شرق امتداد مي‌يابد. بازار با گسترش بيش از نيم مايل در سراسر كانون اصلي شهر دروازه‌هاي ورودي شرقي و غربي شهر را بهم متصل مي‌كند. بازار اصلي كرمان در طول مسير خود به وسيله ساير انشعابات عمومي قطع مي‌شود. اكثر اين شاخه‌ها مانند خود بازار اصلي، توسط سقف گنبدي آجري پوشيده شده‌اند.

مجموعه بازار كرمان شامل بسياري از مغازه‌ها، كاروانسراها و ساير بناهاي تجاري است. اين مجموعه شامل بسياري از بناهاي عمومي مانند مساجد، مدارس، حسينيه‌ها، حمام‌ها و آب‌انبارها نيز هست.

بازارهاي ايران از نظر زمان تشكيل، توسعه تاريخي و حوزه نفوذ خود، بالطبع با هم متفاوتند. براي مثال يك بازار در يك پايتخت يا هر شهر بزرگ ديگر به علت وسعت بيشتر حوزه نفوذ خود بايد بتواند تعداد بيشتري از مشتريان را با سليقه‌هاي مختلف و نيازهاي متنوع راضي نمايد؛ چنين بازاري بايستي طبيعتاً بزرگتر باشد و شامل تعداد بيشتري از مغازه‌ها،كاروانسراها، تيمچه‌ها و راسته بازارهايي باشد كه به فعاليتهاي اقتصادي بيشتر و تنوع‌تري اختصاص يافته‌اند. علاوه بر آن مي‌بايد شامل ساختمانهاي عمومي (مذهبي يا خدماتي) و در برخي موارد نظير بازار تهران شامل كليساها و كنيسه‌ها باشد.

در مقابل، بازار شهرهاي كوچك به علت محدود بودن حوزه نفوذ و تعداد مشتريان، از نظر اندازه بسيار كوچكند. بازارهاي كوچكتر، فعاليتهاي خود را حول تجارت كالاهاي محلي متمركز مي‌سازند، اين كالاها تأمين‌كننده نيازهاي اصلي ساكنان شهر و حومه‌هاي بلافصل آن مي‌باشد.

**كاركرد بازار:**

مورفولوژي (ريخت‌شناسي) بازارهاي سنتي ايران تا حد زيادي مربوط به خصيصه‌هاي كاركردي آنها است.

بالطبع، تجارت نخستين فعاليت در بازار مي‌باشد. در ايران مانند بسياري از بخشهاي ديگر خاورميانه، انواع حرفه‌ها و تجارت از نظر فضايي از هم مجزا بودند و افراد هم شغل، راسته بازار مخصوص به خود را اشغال مي‌كردند. حتي اكنون نيز در بازارهاي سنتي موجود، مي‌توان راسته‌بازارهايي را مشاهده كرد كه براي ايجاد يك شغل خاص شكل گرفته‌اند. با وجود اين مغازه‌هايي مانند نانوايي، بقالي و غذاخوري‌ها هميشه در سراسر بازارهاي مختلف پراكنده بودند. اين گونه مغازه‌ها همچنين در خارج از مجموعه بازار در مراكز مختلف نواحي مسكوني وجود دارند.

افراد متعلق به يك حرفه يا تجارت مشابه، معمولا در يك گروه صنفي مجزا به سرپرستي يك يا دو استادكار تشكل مي‌يافتند و هر گروه نام حرفه‌اي خود را داشت. رؤساي هر گروه نمايندة خود را در هيأت اصناف معرفي مي‌كردند و به هنگام رسيدگي در مورد امنيت، ماليات و مانند آن، با نمايندگان دولت، به نحو همه جانبه‌اي همكاري مي‌كردند. وظايف رؤساي اصناف مشتمل بر جمع‌آوري ماليات بر اساس درآمد هريك از اعضاء، قيمت گذاري، كنترل كيفيت كالاها، اعطاي مجوز براي باز كردن مغازه‌هاي جديد، سازماندهي فعاليت‌هاي مذهبي و فرهنگي و شركت جستن در فعاليت‌هاي سياسي بود.

دلايل بسياري براي توسعه جدايي گزيني حرفه‌ها در بازارهاي ايران مي‌توان باز شمرد و از آن جمله: 1- سيستم ماليات بندي - از طريق تخمين و برآورد درآمد اعضاي بازار- توسط نيروهاي حكومتي، هنگامي كه افراد حرفه‌ها و تجارتهاي مشابه در طول يك راسته بازار گرد هم مي‌آمدند آسان‌تر صورت مي‌گرفت. 2- تخليه بار كاروانهاي از راه رسيده آسان‌تر انجام مي‌شد؛. كالاها مي‌توانست در كاروانسراهايي كه در راسته بازارهاي مخصوص قرار داشتند و داراي مال‌التجاره خاصي بودند، تخليه شوند. 3- فرآيند تأمين امنيت امكان‌پذيرتر بود؛ براي مثال حفاظت از مغازه‌هاي جواهري كه در يك راسته‌بازار استقرار مي‌يافتند، آسان‌تر بود.

هنگامي مي‌توان دليل منطقي اين سيستم را درك كرد كه منافع به دست آمده توسط فروشندگان و مشتريان را از طريق اين نوع سازمان‌ فضايي درنظر گيريم. تمركز حرفه‌ها و تجارتهاي مشابه در يك راسته بازار منجر به روابط متقابل و مستمر ميان آنها مي‌شد؛ اين ارتباطات معمولاً بر ميزان همبستگي ميان اعضاي يك حرفه خاص مي‌افزود و علاوه بر تبادل تجربه‌ها و عقايد حرفه‌اي و ...، خدمات رساني به آنها را آسان مي‌نمود. مشتري نيز از اين سيستم تا حد زيادي سود مي‌جست؛ به اين ترتيب كه از امكان انتخاب كالاهاي مشابه بيشتري بهره‌مند مي‌شد و همزمان مي‌توانست سطوح مختلف كيفيت و قيمت پيشنهاد شده را با هم مقايسه كند. اين سيستم قيمت را در سراسر بازار كنترل و تنظيم مي‌كرد و هرگونه احتمال فريبكاري فروشندگان را به حداقل مي‌رساند. سيستم فوق همچنين در وقت و نيروي خريداران از طريق تأمين انواع كالاهاي مورد نياز آنها در يك محل صرفه جويي مي‌كرد.

عملكرد بازارها به ويژه در شهرهاي بزرگ به عنوان محلي براي تبادل كالا بين بازرگانان فرامنطقه‌اي و تجار محلي بود. بازرگانان كارواني كه اغلب به تجارت ملي و بين‌المللي مشغول بودند كالاهايشان را به تجار محلي مي‌فروختند و همچنين مال‌التجاره محلي را از تجار محلي مي‌خريدند و در بازارهاي ساير شهرها و كشورها مي‌فروختند.

تجار محلي بازار همچنين توليد كالاهاي محلي را تنظيم مي‌كردند. آنها با توليدكنندگان محلي كه هم براي بازارهاي محلي و هم براي صادرات، كالا توليد مي‌كردند، قرارداد مي‌بستند.

بازارهاي سنتي ايران با ميدان شهر دوره ماقبل صنعتي شهرهاي اروپايي مقايسه شده‌اند. بازار در ايران كيفيت كاركردي مشابهي با ميدان شهر اروپايي به عنوان مكان تجمع براي شهروندان دارد. در بازار مانند يك ميدان شهر، مردم در تصميمات اقتصادي و اجرايي مرتبط با شهر نقش عمده‌اي دارند. بازار يك عامل كنترل كننده واقعي براي قدرت حاكم بود. به عنوان مثال هر تصميم يا قوانين مغاير با منافع مردمي اتخاذ شده از سوي قدرتمندان، بي درنگ با جبهه‌گيريها و اعتراض‌هاي بازار روبرو مي‌شد.

هميشه اتحاد كاملا مشخصي ميان بازاريان و علما (رهبران مذهبي) برقرار بود. بازاريان معمولاً در مكتب‌ها و مدرسه‌ها آموزش داده مي‌شدند و بازار در بحث مسائل مذهبي، كه با سياست و اقتصاد رابطه محكمي داشت وارد مي‌شد. مؤسسات مذهبي در سراسر تاريخ اسلامي ايران از نظر مالي و معنوي توسط بازاريان حمايت مي‌شدند.

بطور خلاصه، بازار به وضوح قلب شهر سنتي ايران بود و به مثابه شارع‌عام (خيابان اصلي) شهر كاركرد داشت. با دارا بودن ساختمانهاي عمومي، بازار به عنوان يك پيكر كاملاً مجتمع عمل مي‌كرد. بازار نه تنها مركز تجارت بود، بلكه مركز فعاليتهاي اجتماعي، فرهنگي، مذهبي و سياسي نيز به حساب مي‌آمد.

**شهر و ساختار مذهبي، اجتماعي و سياسي**

اين فصل با بازنگري مختصري راجع به مذاهب پيش از اسلام در ايران و اثر آنها بر مورفولوژي شهر شروع مي‌شود و سپس بر تأثيرات اسلامي تأكيد مي‌ورزد. موقعيت مكاني، شكل و كاركردهاي مسجد به عنوان يك عنصر اصلي شهر ايراني و همچنين ملزومات شهرهاي اسلامي و الگوهاي فضايي در شهر مورد بررسي قرار گرفته است. اين فصل همچنين به صورت خلاصه، اثر ساختارهاي اجتماعي-سياسي ايران بر روي مورفولوژي شهر و ساختارهاي مربوط به آن و تقسيم نواحي مسكوني به محلات جدا از هم را مورد بررسي قرار مي‌دهد.

شش سؤال اصلي در اين فصل مورد بحث قرارمي‌گيرد:

1. نقش مذهب-به ويژه اسلام- در توسعة شكل و الگوهاي فضايي شهرهاي ايران چيست؟
2. نيازهاي شهر اسلامي چيست و چگونه شهرهاي ايران بعد از قرن هفتم ميلادي به شهرهاي اسلامي تبديل شدند؟
3. نقش مسجد در شهر سنتي ايران چيست و چه مؤسسات ديگري با آن مرتبط‌اند؟
4. تأثيرات عمده اسلام (شيعه) بر چشم‌اندازهاي شهري ايران چيست؟
5. نقش دولت و ساختارهاي اجتماعي جمعيت شهر بر طرح‌هاي شهر سنتي ايران چه بوده‌است؟ژ
6. چگونه و چرا نواحي مسكوني به محلات مجزا و جداي از هم تقسيم شده‌اند؟

**مذهب و شهر**

عقايد مذهبي در ايران نظير هرجاي ديگر يك عامل تأثير‌گذار بر كليه جنبه‌هاي زندگي شهروندان، سازمان اجتماعي-سياسي و شكل شهرهاي آنها بوده است.

با ورود آريايي‌ها (در حدود1700ق‌م) در فلات ايران، مذاهب سازمان‌يافته آنان در اين منطقه معرفي و با مذاهب قبلي بوميان فلات تركيب و جايگزين آنها شدند. حدود سال 600 ق‌م گرايش به دين زرتشتي در ايران، گرايشي مسلط بود؛ ديني كه اهورامزدا را كه در جنگي دائمي با اهريمن درگير بود مورد پرستش قرار مي‌داد. پيام اساسي رستگاري كه پيامبر (زرتشت) تبليغ مي‌كرد در دستيابي به سه اصل مذهبي خلاصه مي‌شد: كردار نيك، پندارنيك و گفتار نيك.

آتشكده‌ها مهمترين مراكز مذهبي شهرهاي ماقبل اسلامي ايران بودند (آتشكده‌هاي بزرگتر به آتشگاه معروف بودند). آتشكده‌ها هم محل پرستش و هم مركز اصلي فرهنگي به شمار مي‌رفتند. جايي كه آتش مقدس، فروزان نگهداشته مي‌شد. آتشكده‌ها با قرارگرفتن در مركز شهر براي اكثريت مردم زرتشتي به سهولت قابل دسترسي بودند. آتشكده‌ها علاوه بر كاركرد‌هاي مذهبي خود، مركزي براي همايش‌هاي اجتماعي و فعاليت‌هاي اقتصادي، تربيتي(آموزشي) و سياسي نيز شمرده مي‌شدند.

بعد از ورود اسلام به ايران در قرن هفتم ميلادي، اين بناها به تدريج جاي خود را به مجموعه‌اي از مساجد بخشيدند. مساجد، وظايف مذهبي و فرهنگي آتشكده‌ها را بر عهده گرفتند و به صورت مراكز عمده مذهبي شهرهاي ايران درآمدند. اسلام در اندك زماني بعد از معرفي به مردم ايران به دين اصلي آنان تبديل شد. اين دين از زمان ورود نه تنها بر حيات روحي مردم ايران تأثير داشته است، بلكه تا حد زيادي شكل و ساختار سكونتگاهها را تغيير داده است. بناهاي مذهبي اسلامي برخي از مهمترين بناهاي شهرهاي معاصر ايران را تشكيل مي‌دهد.

چه در شهر سنتي و چه در شهرهاي جديد ايران، بناهاي عمده مذهبي مذهبي عبارتند از: مساجد، مدارس علميه، امام‌زاده‌ها، حسينيه‌ها، تكيه‌ها و مزارها و پيرها (زيارتگاه‌هاي مقدس از نظر فرهنگي).

**نقش مسجد در بافتهاي سنتي:**

ساخت مسجد توسط اعراب مسلمان در قرن هفتم ميلادي در شهرهاي ايران رواج يافت. مسجد كه مكان اصلي پرستش و عبادت بود، بزودي به صورت نشانه و مشخصه شهر اسلامي درآمد. در چند قرن اوليه اسلام، سكونتگاه فاقد مسجد، شهر به حساب نمي‌آمد. با فتح هر شهر ايراني به وسيلة مسلمانان، شهر به تدريج براي برآوردن نيازهاي كشور جديد اسلامي، تغيير ساختار مي‌داد. به عنوان مثال، آتشكده‌هاي زرتشتي اغلب جاي خود را به مساجد مي‌دادند. ايجاد مسجد توسط مسلمانان، تغيير عمده فيزيكي در شهرهاي ايران محسوب مي‌گردد. در بسياري موارد (براي مثال در شهر ساوه) آتشكده بزرگ زرتشتيان تبديل به يك مسجد مهم شد. اين تبديل عموماً به آساني صورت مي‌گرفت. با افزودن برخي از عناصر مهم نظير ديوار قبله و (در سالهاي بعد) شبستان، محراب ، منبر ، مناره و ... به بناي قديمي، از فضاي آتشكده به عنوان مسجد استفاده مي‌كردند. در برخي موارد ديگر فرآيند تخريب يا تغيير و تبديل آتشكده‌ها به مساجد، خالي از مشكلات سياسي-اجتماعي نبوده‌است. در اين شرايط مساجد جديد در محلي ديگر بنا مي‌شد.

مساجد در جايي واقع مي‌شدند كه در دسترس شهروندان مسلمان باشند. همچنان كه آتشكده‌هاي سابق براي زرتشتيان چنين بودند. مسجد جامع يا مسجد اصلي جامعه داراي فضايي وسيع اغلب در مركز شهر، يا در طول بازار اصلي يا بسيار نزديك به آن ساخته مي‌شد. از آنجا كه نماز جمعه مسلمين در اين مسجد برپا مي‌شد، مسجد جامع به نام مسجد جمعه نيز ناميده مي‌شد (اين اصطلاح براي محققان غربي آشناتر است). مسجد جامع به همراه مناره‌هاي بلند خود به عنوان مرتفع‌ترين ساختمان، از قسمتهاي مختلف شهر قابل رؤيت است.

در شهرهاي سنتي ايران مسجد جامع در كانون بازار واقع شده است. از آنجا كه مسجد جامع متعلق به همه مردم است، چنين تأسيسات مجتمعي بسياري از مقاصد مذهبي، سياسي، اجتماعي و آموزشي را به صورت كاركردهايي چند منظوره تأمين ميكند و نظر به آنكه اين مجموعه از نظر روحي تمامي حيات شهر را پوشش مي‌دهد، بنابراين از نظر فيزيكي با بافت شهر وحدت مي‌يابد.

بنابراين مسجد جامع به‌ندرت به صورت مجزا و منفرد وجود دارد؛ بلكه در بيشتر موارد، همانطور كه مكرراً در آثار جغرافيدانان مسلمان مي‌خوانيم، با بازار شهر پيوسته است و تقريباً هميشه مسجد جامع با انبوه ساختمانهاي متراكم شهر همجوار مي‌باشد. در اكثرموارد نمي‌توان در پيرامون مسجد قدم زد. بجز سردر ورودي مسجد فاقد نماي خارجي است و در اغلب موارد ديوارهاي خارجي قابل تشخيص در اطراف مسجد وجود ندارد. شايد اين تنها بناي معماري مهم در جهان باشد كه محدودة آن از بناهاي اطراف به آساني مشخص نيست به طوري‌كه مي‌توان گفت با ساختمان‌هاي پيراموني درآميخته و با آنها تركيب شده‌است.

اهميت مسجد جامع و مركزيت آن در شهرهاي سنتي اسلامي به شدت مورد تأكيد بوده‌است؛ و ابهام فيزيكي آن يك هدف و حقيقت روحاني را نشان مي‌دهد. مسجد حيات و رشد شهر را نشان مي‌دهد و بسياري از كاركرد‌هاي دنيوي و تمامي كاركردهاي معنوي را شامل مي‌شود. در برخي از شهرها مانند اصفهان، مساجدي مانند مسجد جامع، گذشت قرون زيادي از حيات شهر و رشد آن را نشان مي‌دهند.

در شهر سنتي ايران، مسجد جامع اغلب به عنوان يكي از عناصر اصلي مجموعه بازار و در بسياري موارد مركز بازار مي‌باشد. جايي كه جمعيت و فعاليت‌هاي او رو به فزوني مي‌گذارد. با وجود اين برخلاف اعتقاد مسلم به مدل شهر اسلامي، اين بازار است (ونه مسجد) كه مركز شهر و كانون واقعي شهر سنتي ايران را تشكيل مي‌دهد.

مسجد جامع اغلب در طول بازار در تقاطع دو راسته بازار مهم و اصلي قرار مي‌گيرد، و نقطه كانوني كل مجموعه بازار است كه قابل دسترس بازاريان و نيز بقيه مردم مي‌باشد.

فعاليتهاي اقتصادي خاصي پيرامون مسجد متمركز شده‌اند تا نيازهاي آن را برآورده سازند.

مراسم عبادي و كلاسهاي آموزشي-تربيتي برگزار شده در مسجد (به همان نحو در مدارس)، نيازمند تجهيزات خاصي است كه به وسيلة مغازه‌هاي مجاور عرضه مي‌گردد. بنابراين مغازه‌هاي فروشنده كالاهايي مثل مهر، تسبيح، عطر، كتاب، شمع، كاغذ، مداد و ... در اطراف مسجد يافت مي‌شوند.

نقش مسجد در شهرهاي سنتي ايران با نقش كليساي اصلي (كاتدرال يا جامع) در شهرهاي قرون وسطايي اروپا مقايسه شده است. با وجود اين در مقايسه با كليساي جامع، مسجد نهادي اجتماعي‌تر است.

مسجد مقدم بر هر چيزي مكان عبادت است؛ علاوه‌بر آن اغلب مكان استراحت، تطهير و شستشو براي مسافران خسته و همچنين مأوايي براي بسياري از فقيران و مردم بي‌خانمان در شب است. مكان ملاقات و ديدار دوستان و غريبان است، جايي است كه اينان اطلاعات مذهبي و اخبار سياسي و تجاري را مبادله مي‌كنند. مسجد به عنوان مكان تماس دولتمردان و عوام نيز كاركرد دارد. احكام سلطنتي، اخطارها و معافيت‌هاي مالياتي و اخبار مربوط به امور شهروندان در مساجد اعلان مي‌گرديد.

نقش مسجد در تاريخ اجتماعي-سياسي ايران بسيار برجسته است. گردهم‌آيي جمعيت زياد درمساجد بزرگ و نيروي بالقوه براي تظاهرات، به ويژه بعد از سخنان مهيج توسط رهبران مذهبي-مردمي، نقش مساجد را در ايجاد وحدت و يكپارچگي مردم در راستاي تغييرات خاص سياسي مؤثرتر مي‌گرداند. مسجد جامع به دليل كيفيت چند نقشي، به عنوان دومين (بعد از بازار) محل اصلي گردهم‌آيي مردم در شهرهاي سنتي ايران منظور شده‌است. موارد استثنائي مربوط به شهرهايي است كه داراي مكان‌هاي مقدس خاصي مي‌باشند، به عنوان مثال حرم مطهر شهرهاي مشهد و قم شلوغ‌ترين مكان‌هاي شهر در همه اوقات مي‌باشند.

وجود مسجد براي شهرهاي مسلمان ايران – و بويژه براي بازار- آنچنان حايز اهميت است كه مردم وابسته به تجارتها و حرفه‌هاي خاص اغلب براي خود مسجدي جداگانه مي‌سازند. مساجد ساخته شده به وسيله افراد صاحبان مشاغل گوناگون مانند كفاشها، فرش‌فروشها، آهنگران و ... هنوز در بازارهاي اصلي ايران مشاهده مي‌شوند. معمولاً اين مساجد در طول راسته بازار‌هاي هر صنف مربوط به آن ساخته مي‌شوند.

مساجد به وسيله افرادي با تبار مشترك نيز ساخته مي‌شود؛ يعني كساني كه معمولاً در يك محله مشترك زندگي مي‌كنند. لذا بسياري از مساجد در نواحي مسكوني ساخته مي‌شوند. رهبران سياسي و اجتماعي با ساختن مساجد ميزان علاقه‌مندي خود را به مذهب نشان مي‌دهند.

مساجد تنها در كانون بازار متمركز نمي‌شوند، آنها در نواحي مسكوني نيز پراكنده هستند. بنابراين هر محله حداقل يك مسجد دارد. مساجد محله‌اي در مركز هر بخش مسكوني در كنار چند ساختمان عمومي ديگر (از جمله بازار محلي) در مركز محله قرار گرفته‌اند. بزرگسالان محله‌ها به طور منظم يكديگر را در مسجد محله براي بحث پيرامون مسائل مربوط به محله، ملاقات مي‌كنند.

**ملزومات شهرهاي اسلامي ايران**

...

**ساختارهاي اجتماعي-سياسي شهر:**

در دنباله اين فصل برخي ديگر از عناصر عمومي شهر در ارتباط با ساختار اجتماعي-سياسي مورد بررسي قرار مي‌گيرد. در نهايت، محلات مسكوني، شكل و تركيب آنها در شهر مورد بحث واقع مي‌شود.

در شهرهاي سنتي اكثر خدمات توسط رهبران جامعه يا محله تأمين مي‌شد و هر محله شهر مسؤول بهداشت خود بود. فعاليتهاي رهبران جامعه توسط داروغه(رئيس پليس) و كلانتر(منصوب شده از جانب شاه) كه به عنوان حاكم(شهردار) شهر عمل مي‌كرد، كنترل مي‌شد.

معمولا **ارگ** مقر حكومت بود. جاييكه اكثر فعاليت‌هاي سياسي و نظامي انجام مي‌گرفت. برحسب اندازه و موقعيت شهر در دوره‌هاي مختلف تاريخي، شكل و كاركرد ارگ متفاوت بود. ارگ در زمان برخي از رهبران قدرتمند در شهرهاي بزرگ به عنوان پايتخت عمل مي‌كرد و اهميت خاص استراتژيك يا سياسي داشت. ارگ مهمترين عنصر شهري در نظر گرفته مي‌شد و بزرگترين و متمركزترين بناي شهر را تشكيل مي‌داد. براي مثال، در شيراز كه به عنوان پايتخت سلسله زنديه محسوب مي‌شد(1794-1750م)، ارگ مقر كريم‌خان بنيانگذار سلسله زنديه بود. در شهرهايي با اهميت استراتژيك، ارگ به عنوان دژ نظامي نيز عمل مي‌كرد، جايي كه لشكريان حكمران شهر، مشقهاي نظامي خود را در آن انجام مي‌دادند. دو مثال از اين دست عبارتنداز: قلعه فلك‌الافلاك در خرم‌آباد و قلعه شوش در شوش.

معمولاً ارگها بر روي اراضي مرتفع يعني در جاهايي كه به راحتي قابل دفاع بودند، ساخته مي‌شدند، مكاني كه در آن كنترل شهر و دروازه‌هاي آن امكان‌پذير بود.

ارگ در بسياري شهرها، در ارتباط مستقيم با مسجد جامع و بازار بود. در بسياري از شهرها بازار، مسجد جامع و ارگ را بهم مربوط مي‌ساخت و به عنوان پلي ارتباطي ميان مذهب و سياست (يا به بيان عمومي ايرانيان: دين و دولت) عمل مي‌كرد. اغلب در جلو ارگ، يكي ديگر از عناصر مهم شهر سنتي يعني ميدان قرار مي‌گرفت.

شهر حداقل يك **ميدان** اصلي بزرگ داشت كه يا نزديك دروازه‌ها و يا در مركز شهر واقع بود. ميدانهاي كوچكتر، مراكز محلات را تشكيل مي‌دادند. در بسياري از شهرها يك ميدان بزرگ محل ورود به بازار اصلي به شمار مي‌رفت. مثالهايي از اين قبيل عبارتند از: ميدان نقش جهان در اصفهان، ميدان گنج‌عليخان در كرمان، و سبزه‌ميدان در تهران. ميدانها به ويژه هنگام رويدادهاي مهم مذهبي، سياسي و اجتماعي-فرهنگي به عنوان محل‌هاي تجمع و گردهمايي مورد استفاده قرار مي‌گيرند.

گشت زدن در بازارها، شركت در وقايع مذهبي و فرهنگي، اجراي مراسم عبادي كه در بناهاي مذهبي و ميدانها انجام مي‌شود و ديدار دوستان و منسوبين، فعاليتهاي عمده تفريحي مردم سنتي ايران به‌شمار مي‌رود. با وجود اين، برخي از مكانهاي ديگر مانند زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و تفرجگاه‌ها به منظور تفريح مورد استفاده قرار مي‌گرفت.

**زورخانه**‌ها، ورزشگاه‌هاي سنتي ايران مي‌باشند كه ريشه در ادوار قبل از اسلام دارند. آنها مكان‌هايي براي پرورش جسم و روح و ايجاد برادري، پرهيزكاري و بهبود و اصلاح اخلاقي است كه خاص فرهنگ ايراني است و در ساير شهرهاي اسلامي يافت نمي‌شود.

زورخانه ساختماني است با سازمان فضايي مركزي و اغلب با پوشش گنبدي كه معمولاً همجوار با بازار قرار دارد. جاييكه استفاده كنندگان به سهولت بتوانند به آن دسترسي داشته باشند.

**حمام**‌ها (گرمابه‌ها) از جمله عناصر مهم شهرهاي ايران به‌شمار مي‌آيند و در آنها پراكنده شده‌اند. حمّام‌ها نهادهاي بهداشتي و اجتماعي‌اند، كه در تمامي شهرهاي سنتي جهان اسلام يافت مي‌شود.

معمولا هر محله مسكوني داراي يك حمام است و اين عنصر شهري در نزديكي بسياري مساجد مهم نيز ديده مي‌شود. در طي هفته مردم اغلب ساعاتي را براي استراحت و رفع خستگي در حمام مي‌گذراندند و از اين‌رو گرمابه‌ها يكي از مكان‌هاي اجتماعي بوده، علاوه بر استحمام محلي براي تفريح و مصاحبت با آشنايان و انتشار اخبار و ... مي‌باشد.

در حالي خشت‌خام مصالح غالب در ساخت انواع بناهاي موجود در بافتهاي سنتي فلات مركزي ايران است، اما ساختمان حمام‌ها به دليل رطوبت بالا از سنگ و آجر ساخته مي‌شوند. حمام‌ها براي حفظ گرما و نيز تسهيل حركت آب در آن در درون زمين ساخته مي‌شوند و پس از ورودي بوسيله پله‌ها و رمپ‌هايي دسترسي به بخشهاي مختلف گرمابه امكان‌پذير مي‌شود.

در حالي كه بازار و عناصر مجتمع آن (مسجد، مدرسه‌، بقعه، سقّاخانه، حسينيه‌، تكيه، ميدان، حمام، زورخانه و ...) مركز زندگي جمعي را در شهر تشكيل مي‌دهد، زندگي خصوصي در نواحي مسكوني با محلات مجزا از هم جريان دارد.

**نواحي مسكوني: نظام محله‌اي**

در شهرهاي سنتي ايران، نواحي مسكوني به محلات مختلف و مجزا تقسيم مي‌شوند. افراد با علايق مشابه يا سوابق يكسان در محلات خود براي تأمين راحتي و حمايت و امنيت بيشتر گروه‌بندي مي‌شوند. تقسيم محلات بر اساس تفاوتهايي در زمينه قومي، مذهبي، حرفه‌اي و شغلي يا مبداء شهري و روستايي مي‌باشد، به اين ترتيب يك محله از فضاهاي سكونتي اعضاي يك گروه قومي خاص در شهر تشكيل مي‌شود.

مثال‌هايي از جدايي گزيني محلات بر اساس تفاوت در عقايد مذهبي را مي‌توان در محله يهوديها(جهودها) و محله ارمني‌ها در اصفهان و محله زرتشتيان(گبرها) در كرمان و يزد مشاهده كرد. مثالهاي ديگر عبارتند از: محله عربها، تركها و ... .

جدايي گزيني بر اساس خصيصه‌هاي مذهبي يا قومي عمدتاً در شهرهاي بزرگ ايران با جمعيت بيشتر و متنوع‌تر ديده مي‌شود. در شهرهاي كوچك كه به علت تجانس فرهنگي، اساس تقسيم‌بندي محلات، تفاوت در شغل و حرفه و يا مبدأ و خاستگاه است.

براي مثال در شهر سبزوار به جز محله كولي‌ها، محله ديگري براساس خصيصه‌هاي قومي يا مذهبي وجود ندارد. در سبزوار محلات بر اساس تفاوتهايي در حرفه‌ها و مشاغل و مكان خاستگاه مي‌باشد از جمله محله زرگرها، محله آهنگرها، محله ترك‌آباد (مردمش از روستاي ترك‌آباد مي‌باشند)، محله دولت‌آباد (مردمش از روستاي دولت‌آباد آمده‌اند).

محله‌ها به تبعيت از چهره اصلي كالبدي- فرهنگي، با نشانه‌هاي شهري و جغرافيايي نيز ناميده مي‌شوند. برخي از محله‌هاي شهر سبزوار عبارتند از: محلة ارگ، محلة حمام حكيم، محلة سرده. گاهي اوقات محله‌ها به نام رهبران با نفوذي كه در آن اقامت دارند يا داشته‌اند ناميده مي‌شوند.

مردم محله اعضايي را براي اجراي امور محله انتخاب مي‌كنند. آنها قوانين و قواعدي در جهت انتظام روابط اجتماعي وضع مي‌كنند. اگرچه اين قوانين به وسيله ساكنان محترم شناخته شده و مورد اطاعت قرار مي‌گيرد ولي مدركي در دست نيست كه اين قوانين به صورت رسمي نوشته شده‌باشند. امروزه در برخي بخشهاي سنتي شهرهاي ايران، عمل به اين قوانين شفاهي را هنوز مي‌توان مشاهده كرد.

نكته جالب محلات در شهرهاي سنتي ايران عدم تفكيك طبقات اجتماعي در آنها بود. ثروتمندان در گروه‌هاي انحصاري جداي از فقيران گروه‌بندي نمي‌شدند. در بسياري موارد غني و فقير در يك محله مشترك زندگي مي‌كردند. گاهي اوقات ديوار به ديوار هم بودند. دلايل زيادي براي اين موضوع وجود داشت. اول اينكه (و شايد بيش از همه) ساختار قومي و خانوادگي بود كه ايجاب مي‌كرد متمولين از زيردستان حمايت كنند. اين موضوع از آشفتگي كه امكان داشت از فقر و محروميت منسوبين نزديك بروز كند، جلوگيري مي‌كرد.

اسلام اين نوع همزيستي ميان غني و فقير را تشويق مي‌كند. به صورت سنتي وظيفه هر مسلمان توانمندي است كه با زيردستان زندگي كند و نبيند كه هيچ همسايه‌اي از گرسنگي رنج مي‌برد.

گرچه تفاوتهاي موجود در خصيصه‌هاي قومي و خاستگاهي و غيره، دلايل اصلي براي تشكيل اوليه محلات بودند، ولي همين سيستم به تشكُّل شهر نيز كمك مي‌كرد: تقسيم شهرها به محلات به عنوان نظامي براي اداره امور، كنترل وضع ماليات و ساير امور شهري مثل مديريت بهتر در امور مربوط به آب يا امنيت شهر و يا بهداشت شهر، عمل مي‌كرد.

بخش مسكوني به عنوان منطقه خصوصي شهر، كاركرد كاملاً متفاوتي با منطقه شلوغ بازار دارد. با وجود اين، اين دو با يكديگر يك رابطه ارگانيك دارند. بخش مسكوني مكملي براي بازار مي‌باشد و كوچكترين واحد در شهر (منزل شخصي) با گروهي از واحدهاي مسكوني (محله) و با مركز شهر (بازار) همگي به شدت به يكديگر وابسته‌اند و اتصالي سلولي دارند.

خانوارها خدمات خود را از مركز محله و بازار دريافت مي‌كنند. نيازهاي روزمره ساكنين توسط محله و نيازهاي پيچيده‌تر و گرانتر توسط بازار مركزي تأمين مي‌شود. مغازه‌هاي محله در ارتباط دائم با بازار بوده و كالاهاي مورد نياز آنها از طريق تجار بازار فراهم مي‌گردند.

بيشترين فضا در هر محله در طول كوچه‌هاي باريك به سكونتگاه‌هاي خصوصي اختصاص يافته است. كانون محله يك ميدان مركزي است كه معمولا در محل تقاطع دو يا جند راه اصلي قرار گرفته است؛ اين ميدان به نام مركز محله ناميده مي‌شود. در اطراف ميدان مركزي تعدادي از مغازه‌ها و چند ساختماني عمومي قرار دارند. معمولاً مغازه‌ها، شامل قصابي، نانوايي، بقالي و ميوه فروشي، نيازهاي روزمره ساكنين را فراهم مي‌كنند. تعداد و تنوع مغازه‌ها به اندازه و اهميت محله در شهر بستگي دارد.

برخي از محلات بزرگ در شهرهاي مهم داراي بازارچه‌هاي مخصوص به خود مي‌باشند. چنين بازارچه‌هايي شامل مغازه‌هايي هستند كه مشتريان محلي را با كالاهايي مانند لباس، كفش، و لوازم منزل تأمين مي‌كنند. ممكن است پيشه‌وران محلي نيز در آن يافت شوند مانند خياط يا نجّار كه كارگاه‌هايشان در بازارچه در طول گذر اصلي يا جايي در دور ميدان واقع است. مركز محله بوسيله گذرهايي به بازار اصلي شهر يعني جايي كه ساكنان مي‌توانند كالاهاي غير روزمره را خريداري كنند ارتباط مي‌يابد.

بناهاي عمومي مركز محله، آب و خدمات مذهبي، اجتماعي و رفاهي را براي ساكنان تأمين مي‌كنند هر مركز محله معمولاً داراي يك مسجد و يك حمام و آب‌انبار جهت رفع نياز اهالي محل است. مسجد محله علاوه بر نقش عبادي، مكان مناسبي براي برگزاري جلسات مختلف مربوط به محله وساكنان آن نيز مي‌باشد.

ساير بناها در مركز محله ممكن است شامل حسينيه، زورخانه، قهوه‌خانه، مزار يا امامزاده و مدرسه باشد. در برخي محله‌ها، حسينيه به عنوان مسجد محلي عمل مي‌كند. تمامي اين بناها لزوماً در يك محله به ويژه در يك محله كوچك وجود ندارند. گرچه محلات بزرگتر معمولاً تمام آنها را دارا مي‌باشند.

در نواحي خشك ايران، آب‌انبار يكي از بناهاي عمده مورد نياز است و حداقل يكي از آنها هميشه در هر مركز محله يافت مي‌شود.

تمامي مركز محله‌ها نيازهاي ساكنين پيرامون خود را تأمين مي‌كنند و همه آنها توسط خيابان اصلي يا گذرها به بازار متصل مي‌شدند.

يكي از گذرهاي اصلي در يزد مشهور به گذر "يوزداران" است كه از ميان دو محله اصلي: محله كوشك‌نو و محله فهادان مي‌گذرد. در مركز محله كوشك نو هنوز مي‌توان يك حسينيه، يك مسجد، يك آب انبار، بازارچه و يك كارگاه صباغي (رنگرزي) را مشاهده كرد. همچنين بقاياي دروازه قديمي يك آسياب و يك كاروانسراي متروكه وجود دارد.

عرض راه‌هاي دسترسي با مرتبه و ميزان خلوت گزيني، ارتباط غير مستقيم دارد. باريك‌ترين معابر يا بن‌بست‌ها منحصراً به وسيله ساكنين منازل واقع در آنها يا ملاقات كنندگان‌شان مورد استفاده قرار مي‌گيرند. اين گونه معابر دارايي و ملك مشترك (مشاعات) ساكنان محلي به شمار مي‌آيند. كوچه‌ها، گرچه به عنوان دارايي و ملك شخصي محسوب نمي‌شوند، ولي دقيقاً ملك عمومي نيز نيستند؛ آنها معمولاً فقط به وسيله ساكنين محله مورد استفاده قرار مي‌گيرند.

گرچه ميدان مركزي، كانون محله‌است، فعاليتهاي اجتماعي در طول كوچه‌ها نيز ادامه مي‌يابد. براي مثال در حالي كه زنها روي سكوي جلوخان منزلشان دورهم جمع مي‌آيند بخشي از كارهاي روزانه خود را انجام مي‌دهند. كوچه‌هاي كوچك به ويژه بن‌بست‌ها به وسيله ساكنان محله و براي كليه فعاليت‌هاي مختلف مورد استفاده قرار مي‌گيرد. اين امر احساس حريم خصوصي را در ساكنان تقويت مي‌كند. لذا يك غريبه هنگام ورود به محله به خوبي مورد شناسايي قرار مي‌گيرد و اين امنيت ساكنان را دوچندان مي‌نمايد.

خيابانهاي اصلي (گذرها) از كوچه‌ها عريض‌تراند و استفاده بيشتري دارند. آنها مراكز محله‌اي را به يكديگر و همچنين به بازار متصل مي‌كنند. و معمولاً به وسيله ساكنان همان محلات خاص جهت دسترسي به بازار مورد استفاده قرار مي‌گيرند. بازار يا مركز اصلي شهر تنها مكاني است كه مي‌تواند مورد استفاده كليه اشخاص در هر شرايطي قرار گيرد.

**خلاصه:**

اسلام و به ويژه فرقه شيعه اثري مهم بر توسعه شكل شهرهاي سنتي ايران داشته است. بعد از ورود اسلا م در قرن هفتم ميلادي، مسجد به عنوان مركز عمده مذهبي شهر جايگزين آتشكده شد. مسجد اصلي شهر (مسجد جامع) معمولاً نقطه كانوني مجموعه بازار مي‌باشد.

نقش و اثر مذهب شيعه در شهرهاي سنتي ايران در قالب حسينيه‌ها، تكيه‌ها، امام‌زاده‌ها و مزارها ديده مي‌شود. اين بناها مانند مساجد، به عنوان مراكز عمده مذهبي، فرهنگي و سياسي شهر عمل مي‌كنند. در برخي موارد (مانند مشهد) اهميت مذهبي‌شان از مسجد جامع فراتر است و به عنوان مكان‌هاي عمده تجمع در شهر عمل مي‌كنند.

ساختار اجتماعي-سياسي جامعه سنتي ايران به بناهاي شهري مانند ارگ، ميدان‌ها، حمام‌ها و زورخانه‌ها و ... نيازمند است. اين بناها همگي از نظر فضايي و كاركردي با بازار پيوند خورده‌اند. اكثر فعاليت‌هاي عمومي شهر در بازار و بناهاي مرتبط با آن انجام مي‌گيرد. عموما از نظر كاركردي روابط متقابلي در ميان انواع فعاليتهاي موجود در بناهاي مختلف وجود دارد. براي مثال، مسجد وحسنيه مي‌توانند به طريق مشابه عمل كنند و يكي كاركرد ديگري را نيز داشته باشد و ميدان نيز براي اهداف مذهبي به اندازه مقاصد سياسي و تجاري مورد استفاده قرار مي‌گيرد. اين امر مي‌تواند مربوط به نقش اسلام در ايران باشد. ديني كه نه تنها يك عقيده معنوي است بلكه يك روش زندگي براي پيروان خود محسوب مي‌گردد.

زندگي خصوصي در محلات مجزاي مسكوني تمركز يافته‌است. محلات بر اساس تفاوتهايي در خصيصه‌هاي قومي، مذهبي حرفه‌اي و يا مكان خاستگاه اهالي تقسيم‌بندي مي‌شوند. با وجود اين تفاوتهاي موجود در حرفه و شغل و مكان خاستگاه بيش از قوميّت و مذهب اساس محله‌بندي در شهرهاي بزرگ و كوچك به شمار مي‌رود.

**نقش دفاعي شهرها**

فلات ايران سرزمين پهناور و مرتفعي است، شامل ايران كنوني، افغانستان و قسمتي از بلوچستان كه امروز جزء خاك پاكستان به شمار مي‌رود و از شمال غرب و شرق به دو نَجد(فلات برجسته) مرتفع ديگر يعني آسياي صغير و پامير مي‌پيوندند.

سلسله كوه‌هاي آذربايجان و البرز و خراسان و هندوكُش ضلع شمالي نجد ايران را تشكيل داده آن را (به ترتيب) از قفقاز[[3]](#footnote-3) و درياي مازندران و دشت‌هاي پهناور خوارزم و تركستان جدا مي‌سازد.

ضلع غربي و جنوبي اين فلات از گوشة شمال‌غربي شروع شده و به صورت قوسي كوهستان كه آن را يونانيان قديم زاگرس ناميده‌اند، متوجه جنوب‌غربي شده رشته‌هاي مختلف آن تمام سواحل خليج فارس و درياي عمان را پوشانده از طريق بلوچستان به قسمت‌هاي جنوبي كوهستان سليمان منتهي مي‌گردد.

ضلع غربي و جنوبي حدفاصلي است ميان نجد ايران و نجد آسياي صغير و دشت بين‌النهرين و نهرهاي دجله و فرات و فرورفتگي خليج فارس. مسيري كه اسكندر مقدوني و بعدها مسلمانان از آن عبور كرده و از گذرگاه‌هايي مانند قصر شيرين، نهاوند[[4]](#footnote-4) و حاشية سلسله جبال حمرين بر ايران استيلاء يافتند.

كوه‌هاي سليمان كه تقريباً امتدادي شمالي-جنوبي دارد ضلع سوم و شرقي فلات ايران را تشكيل داده است و اين سرزمين را از دشت پنجاب و درة رودخانه سند جدا مي‌كند.

مشخص است كه ديوارهاي حصار طبيعي ايران بدون رخنه نبوده و داخل آن را به صورت قلعه‌اي محصور و بدون روزن درنياورده‌است. در واقع در هر يك از اين ديوارهاي جسيم شكافهايي وجود دارد كه گذشتن از آنها گرچه مشكل است اما امكان‌پذير مي‌باشد. تاريخ اين سرزمين نشان مي‌دهد كه ايران براي مهاجرين و مهاجمين عبور ناپذير نبوده، برعكس براي آنها در حكم پلي بين شرق و غرب بوده‌است.

گروه‌هاي مختلف طي اعصار گذشته از شرق به غرب يا بالعكس وارد اين سرزمين شده از آن گذشته و يا در آن رحل اقامت افكنده و با بوميان آميخته و فرهنگ آن را پذيرفته‌اند.

مسير عبور غرب درياي خزر همان راهي بود كه احتمالاً سكاه‌ها در سدة هفتم پيش از ميلاد به درون ماد و پارس رخنه كردند. از مرزهاي شمال‌شرقي ايران با وجود چندين رشته كوه كه به موازات يكديگر كشيده شده‌اند، ورود به ايران نسبتاً آسان و بي‌مانع مي‌باشد. در طول تاريخ انسانهاي فراواني از اين مرز گذشته به تركستان و آسياي ميانه مي‌رفتند يا از آنجا به اين سوي مرز مي‌آمدند. اين ناحيه همان گذرگاه‌هايي را در خود دارد كه تركان غزنوي، سلجوقي، مغولان و تيموريان بر نواحي مركزي ايران تاختند.

برخلاف مرزهاي شمال‌شرقي، مرزهاي شرقي و جنوب‌شرقي تقريباً گذرناپذير است با اين همه مناسبات فرهنگي ميان ايران و هند حتي در روزگاران پيش از تاريخ را مي‌توان مشخص ساخت و داريوش ايراني براي مدتي درة سند و پنجاب را در تصرف داشت يا بعدها مسلمانان، غزنويان و افشاريان از همين مسير بر هندوستان غالب گشتند.

فلات ايران به لحاظ موقعيت خاص جغرافيايي، استراتژيكي كه بر سر راه قاره‌هاي آسيا، اروپا و آفريقا قرار گرفته، پل ارتباطي شرق و غرب محسوب مي‌شود. اين سرزمين پيوسته مورد توجه و تهاجم لشكركشان و فاتحان تاريخ بوده‌است، به گونه‌اي كه به‌طور متوسط هر سي سال يكبار جنگي بزرگ يا كوچك در اين سرزمين اتفاق افتاده است.

در تاريخ حدود يك قرن اخير نيز حوادثي مانند جنگ جهاني اول (1914م) و دوم (1945م) كه ايران در ميدان نبرد حضور نداشت، اما در كوران حوادث درگير بوده تا حدي كه لقب پل پيروزي به آن داده شد. همچنين درگيري ايران و عراق در سال 1347هـ.ش، جنگ تحميلي 8ساله، جنگ خليج‌فارس و ماجراهايي كه همين امروز در منطقه شاهد آن هستيم بيانگر اهميت و موقعيت ويژة اين سرزمين كهنسال مي‌باشد.

با توجه به موقعيت خاص ايران كه مختصراً به آن اشاره شد، ساكنان اين سرزمين در طول تاريخ چند هزار سالة خود، براي تأمين امنيت و استقلال سياسي و حفاظت از جان و مال خود، تدابير مختلفي انديشيدند؛ از جمله اين تدابير، ايجاد سازه‌ها و بناهاي دفاعي مي‌باشد كه برخي از آنها عبارتنداز: ديوارها، دروازه‌ها و خندق‌ها در دفاع از استحكامات دفاعي شهرها و روستاها(قلعه‌هاي دشتي و قلاع كوهستاني). همچنين برخي تدابير خاص در طراحي و ايجاد شهرها و گذرها و فضاهاي شهري و سازه‌هاي موجود در آن كه در تأمين امنيت و يا ستيز در داخل شهر مؤثر بوده است.

**معماري استحكامات شهرها در دوران سلسله‌هاي تاريخي:**

نخستين جمعيت‌هاي شناخته شدة پيش از تاريخ در روستاهاي كوچك كه در محدودة وسيعي پراكنده بودند زندگي مي‌كردند. اين روستاها در دره‌ها و دامنه‌هاي غربي و شرقي زاگرس و در دامنة شمالي و جنوبي رشته كوه ‌البرز و ... بوجود آمدند. مكان‌ها و مناطقي مانند گنج‌دره در غرب شهرستان هرسين كرمانشاه، سيلك در پنج كيلومتري كاشان، تپة حصار دامغان، تپه حسنلو در جنوب‌غربي درياچه اروميه، گودين‌تپه در كنگاور، تپه نوشيجان بين ملاير و نهاوند، شهر سوخته در سيستان و بسياري ديگر كه مي‌توان شكل‌گيري تفكر و احساس ضرورت ايجاد اولين بناهاي دفاعي را پيرامون اماكن مسكوني آنان مورد مطالعه قرار داد.

با افزايش تدريجي جمعيت و به تبع آن گسترش ابعاد دهكده‌ها و روستاها و نيز با توجه به عواملي كه پيش‌تر گفته شد، شهر پديدار مي‌شود. تا مدتها به سبب معيشت مبتني بر زراعت، حاصلخيزي منطقه مهمترين شرط ايجاد و بقا و رشد يك سكونت‌گاه بود. با افزايش توليد مازاد بر مصرف و گسترش داد و ستد در سطح منطقه و فرامنطقه‌اي مسيرها و راه‌هاي بسياري شكل گرفته كه برخي مهمترين اين راه‌ها به عنوان شاهراه تجاري، خود موجب رونق برخي ديگر از سكونت‌گاه‌ها و ايجاد شهرها شدند.

از همان ابتداي دوران نوسنگي، مجتمع‌هاي زيستي دائمي كه در بيشتر فصول سال داراي آذوقه و انبارهاي غلات حاصل از كشاورزي بودند، همواره مورد توجه جوامع جنگجويي بود كه براي بقا در مواقع كمبود شكار، به سكونت‌گاه‌هاي كشاورزي يورش مي‌آوردند. در قرون بعد نيز با انگيزه‌هايي مختلف، تجاوزات و غارت برخي سكونت‌گاه‌ها توسط مهاجمين اتفاق مي‌افتاد.

بروز لشكركشيها و تهاجمات موجب شد كه اصل مهم ديگري درايجاد يا حفظ شهرها مورد توجه قرار گيرد و آن امكان دفاع از شهر بود كه گاه توسط عناصر طبيعي همچون رودخانه‌ها و صخره‌ها و ... ممكن مي‌شد و گاه بواسطه استحكامات دفاعي (حصار و ديوارهاي دفاعي و خندق و ...) ميسر مي‌گرديد و يا به صورت توأمان.

تكميل و تجهيز شهرها به بناهاي دفاعي و استحكامات لازم، نشانة تغييراتي در مفهوم مسكن است؛ به اين ترتيب كه انسان تا پيش از اين در برخورد با مسكن تنها به حفاظت در مقابل عوامل جوي و همچنين حيوانات مي‌انديشيد. اكنون مي‌بايست به مسأله هجوم متجاوزين ديگر و مقاومت در برابر آنان نيز پاسخ گويد.

در دوران حكومت هر يك از سلسله‌هاي ايلام، ماد، هخامنشي و ساسانيان و دوران اسلامي، شيوه‌هاي ساخت و احداث استحكامات دفاعي براي شهرها و نقاط مسكوني و محل استقرار لشكريان، با توجه به تجارب گذشتگان تداوم داشته است.

در دوران ايلامي‌ها شيوه‌هاي متنوع و گوناگون قلعه‌سازي و استحكامات شهرها مورد بهره‌برداري بوده‌است؛ مثلا شهر دوراونتاش در حدود سي كيلومتري جنوب شرقي شوش از سه حصار تودرتو تشكيل شده بود. اين شهر مقدس، معبد زيگورات چغازنبيل را در حصار داخلي خود جاي داده‌است و ديگر كاخ‌ها و تأسيسات شهري در داخل حصار‌هاي پيراموني قرار گرفته‌اند. برخي از نقش برجسته‌هاي ايلامي برج و باروي پيرامون يك شهر ايلامي را نشان مي‌دهد. در يكي از اين نقش برجسته‌ها سر برج‌ها مثلثي است و تيركشهاي چهارگوش و مثلثي دارد.

**بناهاي دفاعي ماد‌ها:**

با آمدن آريايي‌ها به ايران و تشكيل امپراطوري ماد در اين سرزمين، تحولات وسيعي در همة زمينه‌ها به وجود آمد. آنان توانستند با اتحاد قبايل و سلسله‌هاي مختلف امپراتوري بزرگ آشور را از ميان بردارند و بدين ترتيب حكومت خويش را گسترش دهند.

برخورد مادها با آثار و تمدن ايلام و آشور و ديگر ملل آن روز، به خصوص در زمينه معماري و بناهاي دفاعي و استحكامات نظامي و قلعه‌ها و دژها، به آنان توان روزافزوني بخشيد. ايجاد شهر قلعه‌گونة هگمتانه، با توصيفي كه در تواريخ از آن شده است، از نمونه‌هاي بارز آن مي‌باشد. علاوه بر آن بناهاي دفاعي ديگري در نقاط مختلف سرزمين ماد وجود داشته كه بسيار حائز اهميت بوده است.

از نوشته‌هاي آشوري چنين بر مي‌آيد كه در خاك ماد نقاط مسكوني مستحكم دژگونه[[5]](#footnote-5) و نقاط مسكوني[[6]](#footnote-6) كوچك ديگري در اطراف آن وجود داشته‌اند و ساكنان نقاط اخيرالذكر به هنگام ضرورت مي‌توانستند به درون حصار دژ پناه برند. تفاوتي كه در زبان پارسي باستاني در تسمية نقاط مسكوني و دژها وجود دارد از همين تفاوت مفهوم و كاربرد ناشي مي‌شود. چنين دژي ممكن بود، محل مسكوني دائمي و يا پناه‌گاه موقتي باشد، يعني حصاري كه در درون آن مكاني خالي براي افراد و دامها وجود داشته باشد. همچنين مي‌توانست محل پادگان نظامي يا حاكم نشين شهر باشد و علاوه بر آن در مواقع خطر مردمان ساكن در اطراف دژ را در خود جاي دهد.

دژهاي مزبور ساختمان‌هاي محكمي بودند بر ارتفاعات و صخره‌هاي طبيعي و يا گاهي بر خاكريز و تپه‌هاي مصنوعي. گرداگرد آنها لااقل يك ديوار (بارو) و يا گاهي چندين حصار تو در تو كشيده شده بود. در طول حصار برجهايي به فاصله‌هاي معين تعبيه شده بود و سر برجها و حصار براي تيراندازي با كمان، كنگره‌دار بود. در بعضي موارد در شيب طبيعي تپه، ديواري ساخته مي‌شد كه شيب را عمودي سازند. غالباً دژها را چنان مي‌ساختند كه خندق و يا مسير طبيعي رودخانه‌اي دفاع از آن را تكميل كند.

غالبا در درون دژ، منزل حاكم و فرمانده را نيز با برج و بارو مستحكم مي‌كردند. ولي به رغم قدرت حصارهاي گلي و سنگي و ديگر مصالحي كه براي تحكيم آن بكار مي‌بردند، تاريخ جنگ‌هاي ماد و آشور نشان مي‌دهد كه ماديها ندرتاً به نيروي دفاعي حصارهاي خويش وابسته بودند.

**بناهاي دفاعي هخامنشيان:**

در قرن پنجم پيش از ميلاد برابر با آغاز فرمانروايي هخامنشيان، تغييرات زيادي در نحوة بناي استحكامات شهرها و قلعه‌ها به چشم مي‌خورد. از دلايل آن مي‌توان به افزايش جمعيت و رشد شهرها، پيشرفت در روش‌‌هاي جنگي و دفاعي و نيز افزايش قدرت و اقتدار و ثروت حكومت مركزي، همچنين امنيت و ثبات كشور، اشاره نمود.

از استحكامات برجاي مانده از آن دوران چنين بر مي‌آيد كه علاوه بر نقش كاركردي اين سازه‌ها، بر ايجاد شكل و فرم شايسته نيز تأكيد شده است به گونه‌اي كه نظم و صلابت و نمادگرايي در شكل برج و باروها، بر نقش عملكردي آنها افزوده شده‌است.

تبديل برجهاي نيمه استوانه‌اي به برجهاي مستطيل شكل، ايجاد كنگره‌هايي با سنگ تراش خورده بر باروها، استفاده بيشتر از سنگ‌هاي ‌تراش‌دار در ساخت باروها و برج‌ها (قطعات سنگ حداقل در وجه نما و يا گوشه‌هاي قائمه داراي تراش بودند)، برخي از تغييرات ظاهري در ايجاد چنين دژ‌هايي است.

نمونة استحكامات هخامنشي هنوز هم در تخت جمشيد قابل شناسايي است. ديوارهاي دفاعي تخت جمشيد در جانب كوه رحمت با ملات گل‌رس و آجرهايي بزرگ ( به ابعاد 13\*40\*30) روي سنگ‌هاي صخره‌اي با متابعت از توپوگرافي كوه و در بعضي قسمت‌ها جلوتر يا عقب‌تر ساخته شده‌اند. برج‌هاي مستطيل شكل بزرگ كه هنوز هم در تخت جمشيد ديده مي‌شود و در فواصل مختلف و كمي پيش آمده از ديوار با ارتفاع بسيار وجود دارند وبه منظور جلب احترام و ستايش مشاهده‌كنندگان بنا شده‌اند، نشانگر استقرار پادشاه در آن مكان مي‌باشد و از صلابت و استواري و استحكام خاصي برخوردار است.

**بناهاي دفاعي پارتيان:**

از آثار معماري و شهرهاي پارتيان جز موارد اندكي شناخته نشده‌است. شهرهاي ذيل را مي‌توان از مؤسسات و بناهاي عهد اشكاني محسوب داشت: در خارج سرحدهاي نَجد ايران تيسفون و هتره يا هترا (Hatra) در بين‌النهرين؛ در ايران شهرهاي دارابگرد، گور و فيروزآباد در جنوب شيراز ( اين شهر توسط نخستين فرد سلسله ساساني (اردشير) در اواخر دوران اشكاني بنا شد).

طرح اين شهرها عدم امنيت و دائمي را كه در ايران عهد پارتيان حكمفرما بود و عدم ثبات سياست خارجي و اغتشاشات داخلي را آشكار مي‌سازد.

طرح عمومي آنها عبارتست از دايره‌اي كه مبادي آن از اصول شهر سازي قديم آسياي غربي اقتباس شده و نيز طرح اردوگاه‌هاي نظامي قديم را كه در قشون آشوري متداول بوده به خاطر مي‌آورد. علاوه بر اين تاريخ وضع اين شهرهاي نادر مؤيد و مصدق طرح مذكور مي‌باشد.

تيسفون در آغاز اردوگاه نظامي پارتي بود كه در مقابل سلوكيه در ساحل دجله ساخته شد. هتره به منزلة قلعه‌اي مستحكم در جوار سرحد بين دو شاهنشاهي به شمار مي‌رفت و غالباً دفاع ايران در مقابل سپاهيان رومي بدان متكي بود و همچنين اردشير، گور و فيروزآباد را زماني بنا كرد كه هدف جسورانة انتزاع تاج و تخت را از اردوان در سر داشت، وي احتمال مي‌داد شكست‌هايي بيابد و شايد هم مي‌انديشيد كه بايد از خود در شهري مستحكم دفاع كند. اردشير طرح مدوّر اين شهر را از دارابگرد كه خود سابقاً مأموريتي رسمي در آنجا داشت، اقتباس كرد.

**بناهاي دفاعي ساسانيان**

ساسانيان براي احداث شهرها، نقشه‌هاي از پيش طرح شده‌اي را تدارك مي‌ديدند. مكان احداث شهرها را جايي انتخاب مي‌كردند كه حداقل يك طرف آن متكي به كوه يا رودخانه و يا مانع طبيعي باشد تا بدين وسيله محاصره آن مشكل شود.

بناي بسياري از قلعه‌ها و شهرها را به شاهان ساساني نسبت مي‌دهند. همچون "اردشيرخوره" كه در حال حاضر فيروزآباد نام دارد، به دستور اردشير پيش از رسيدن به پادشاهي ساخته شده بود و حصاري دايره شكل داشت.

يكي ديگر از قلعه‌هاي مهم زمان ساسانيان تخت سليمان است كه در فاصلة 45كيلومتري شمال‌شرقي تكاب، در استان آذربايجان غربي واقع شده است. اين شهر باقي ماندة قلعه و آثار قصر بزرگ و عمارت مخصوص براي سكونت موبدان در زمان اشكانيان و ساسانيان بوده كه در نتيجة حملات روميان، مسلمانان و مغولان ويران شده است. اين بناي تاريخي محل آتشكده بزرگ شهرياران ساساني به نام "آذرگشسب" يكي از سه آتشكدة عظيم و معروف ساساني بوده كه روايت است در زمان بعثت پيامبرعظيم‌الشأن اسلام خاموش‌شد. گرداگرد تخت سليمان را حصار سنگي قطوري محصور كرده و آن‌را به شكل قلعه مستحكمي در آورده است. اين حصار به شكل بيضي و داراي 38برج است.

از شهرها و قلعه‌هاي عهد ساساني، استحكامات بسياري باقي مانده‌است كه مي‌تواند مورد مطالعه قرار گيرد؛ مانند: شهر بيشاپور، قلعه دختر فارس و ... .

**استحكامات شهرها در دوران اسلامي:**

با توجه به موقعيت جغرافيايي، سوق‌الجيشي و ويژگيهاي طبيعي سرزمين ايران كه در ابتداي مقاله به آن اشاره شد، ديديم كه ساكنان آن از دوران ماقبل تاريخ و دوران تاريخي ناچار به اتخاذ تدابيري بودند تا به كمك آنها امنيت محيط زندگي، جان و مال و باورها و رسوم خود را در مقابل حوادث انساني تأمين كنند. اين روند در تمام دوران اسلامي تاريخ ايران تا اوايل سدة اخير نيز بي وقفه ادامه داشته است.

در ادامة مطلب به بررسي قلعه‌هاي دشتي يا جلگه‌اي مي‌پردازيم، كه در حقيقت هستة اصلي و مركزي شهرهاي تاريخي امروزه بوده و عامل اصلي و مهم تأمين امنيت و دفاع از ساكنان شهرها بودند.

قلعه‌هاي دشتي گونه‌اي از معماري اين سرزمين‌اند كه در گرداگرد نقاط مسكوني (شهري يا روستايي) احداث مي‌شده‌اند و در نخستين نگاه با برج و بارويشان مشخص مي‌شدند.

شكل و جنس و طول باروها و تعداد برج‌‌ها به اهميت و وسعت هر شهر بستگي داشت. اما همة آنها داراي ديواري بلند، عريض، طولاني و برجهايي استوار و يك يا چند دروازه براي ورود و خروج و خندقي در گرداگرد خود بودند كه دسترسي به آن را دشوار مي‌كرد. اين بناها معمولاً در كنار راه‌هاي مهم كاروان‌رو، بر كرانة رودخانه‌ها، در كنار چشمه‌سارهاي كوهستاني و يا در انتهاي قنواتي كه كيلومترها در دل زمين حفر مي‌شد، احداث مي‌شدند. به عبارت ديگر در همان جاهايي كه امكان استقرار جمعيت و شرايط و امكانات لازم براي زندگي فراهم بوده‌است.

علي رغم تفاوت‌هايي كه از نظر شكل، ابعاد، اندازه، طرح و مصالح در اين گونه قلعه‌ها وجود دارد، از لحاظ نوع مناسبات حاكم بر زندگي قلعه نشينان، تقريباً همسان بودند. اين مناسبات بود كه در كنار عوامل طبيعي و جغرافيايي منطقه، نقش تعيين كننده‌اي در شكل‌گيري بافت ساختماني و عملكرد بخشهاي مختلف قلعه‌ها بر عهده داشت و همة آنها را در نوع ويژه‌اي از معماري گرد آورده‌بود.

اين قلعه‌ها معمولاً سه بخش عمده داشتند: 1- رَبَض 2- شارستان 3- ارگ يا كُهندژ

**1- ربض**

ربض خارج از برج و بارو و خندق و شارستان و در اطراف آنها قرار داشت و شامل باغها، كشتزارها، آسياب‌ها، خانه‌هاي برخي از دهقانان، چراگاه دام‌ها و چارپايان، غسّال‌خانه و قبرستان بود.

در مواقع امن و آسايش و زماني كه دشمنان خارجي و چپاولگران در كمين براي حمله و تهاجم نبودند، ساكنان قلعه از مساكن خود خارج شده و در ربض به كارهاي روزانه، كشاورزي و ... مي‌پرداختند.

نهايت تلاش و كوشش قلعه نشينان بر اين بود كه محصولات، توليدات، علوفه و آذوقه خود را هر چه زودتر برداشت كرده و به داخل قلعه حمل و در آن ذخيره نمايند. در فصل برداشت محصول، همگي با همكاري، همياري محصولات را جمع‌آوري و به اندازة مصرف يكي دو ساله، به داخل حصار مي‌بردند و آنها را در خمره‌هاي گلي بزرگ و مخصوص انبار مي‌كردند تا در مواقع حمله دشمن و خط محاصره نياز به خارج نداشته باشد و بتوانند مدت بيشتري مقاومت نمايند. پس از ذخيره‌سازي كافي، مازاد محصول را به شهرهاي مجاور حمل كرده تا برخي محصولات و مايحتاجي را كه خود نمي‌توانستند توليد كنند، خريداري و به داخل قلعه بياورند و بدين ترتيب هرگونه وابستگي و نيازمندي خود را مرتفع نمايند.

دور تا دور ربض را نيز در برخي مناطق حصار و بارو مي‌كشيدند، ولي استحكام باروي آن به اندازه استحكام باروي قلعه نبود. در شهرهايي كه جمعيت آنها افزايش مي‌يافت، برخي از اهالي آنجا در بيرون از قلعه و در ناحية ربض خانه مي‌ساختند. اندك‌اندك ربض شهر مانند شارستان آباد و پر جمعيت مي‌شد و كشتزارها و باغها به خارج از باروي ربض سابق گسترش مي‌يافت. باروي ربض سابق را محكم‌تر مي‌كردند و به ديوار حصار اصلي شارستان متصل مي‌كردند. بدين ترتيب ابعاد شهرها و روستاها گسترش مي‌يافت و جمعيت بيشتري را در خود جاي مي‌داد.

ارتباط ميان ربض و شارستان فقط در روزها برقرار مي‌شد. قبل از غروب آفتاب همة افراد قلعه كه براي كار روزانه به ربض رفته‌بودند به داخل قلعه باز مي‌گشتند. با غروب آفتاب درهاي قلعه بسته مي‌شد و ديگر كسي مجاز به ورود يا خروج نبود. اين وضعيت تا اواخر دورة قاجار نيز رواج داشت. ‹مادام كارلاسرنا› كه در زمان قاجار در ايران به سر مي‌برد مي‌نويسد: ‹‹ در ايران دروازه‌هاي شهر با آغاز شب بسته مي‌شوند و بدون گفتن اسم شب، در به روي كسي باز نمي‌شود...››

ابن بطوطه، جهانگرد و جغرافيدان مشهور قرن هشتم هجري، مي‌نويسد: ‹‹... پس از ده روز راه‌پيمايي به شهر تبريز رسيديم و در خارج شهر در محلي موسوم به شام منزل كرديم. فرداي آن روز از دروازة بغداد به شهر تبريز وارد شديم.››

برخي از قلعه‌ها داراي دو در عمودي و افقي بودند و درهاي عمودي كار پل را نيز انجام مي‌دادند. اين درها از داخل به كمك طناب و قرقره باز شده و بر روي خندق مقابل در قلعه قرار مي‌گرفت و ارتباط قلعه نشينان را با ربض برقرار مي‌كرد.

در پشت در عمودي قلعه دروازه اصلي قرار داشت كه بسيار قطور و سنگين بود و معمولا با روية فلزي پوشانده مي‌شد تا مهاجمان قادر به آتش زدن آن نباشند. در وسط اين دروازه در كوچك ديگري تعبيه مي‌شد كه مخصوص ورود و خروج افراد خاص بوده و به آن ‹درشب› مي‌گفتند.

در زمان‌هايي كه مملكت در امنيت و آسايش بود و ثبات سياسي در كشور وجود داشت، بسياري از بناهاي عمومي و عامل المنفعه نظير آب‌انبارها، آسياب‌ها و حتي آغل دام‌ها و چهارپايان در ناحيه ربض قرار مي‌گرفت و ساكنان قلعه راحت‌تر از آن بهره مي‌جستند؛ اما در مواقع حمله و تهاجم يا ناامني از همة آنها صرف‌نظر مي‌شد و تمامي تلاش و كوشش در داخل قلعه صرف دفاع و دفع دشمن مي‌گرديد. اگر قسمتي از ديوار يا برج و باروي قلعه هنگام جنگ و در طول روز تخريب مي‌شد، در طول شب تلاش مجدد براي بازسازي و تعمير آن صورت مي‌گرفت تا نقاط ضعف و روزنه‌هاي نفوذ دشمن را مسدود نمايند.

**2- شارستان:**

فضاي داخلي قلعه كه شامل مناطق مسكوني، عمومي و جمعي بود، شارستان يا شهرستان گفته مي‌شد. اين بخش از ابتداي در ورودي شروع و در جوانب خيابان يا كوچه‌سراي قلعه امتداد مي‌يافت و به وسيله كوچه‌هاي متعدد ديگر به قسمتهاي مختلف شهر و عناصري نظير مساجد، بازار، كاروانسراها، ميدان، تكيه‌ها، حسينيه، زورخانه،آب انبارها، مدارس،بقاع متبركه، حمام‌ها، عصارخانه(كارگاه‌هاي روغن‌كشي از دانه‌هاي گياهي) و ساير كارگاه‌هاي توليدي و ... و البته به خانه‌ها و محله‌هاي مسكوني قلعه راه مي­‌يافت.

بيشتر ساكنان اين ناحيه را افراد و اقشار عادي و عمومي جامعه تشكيل مي‌دادند و حكام و تجار و ثروتمندان بيشتر در ناحية ارگ سكني مي‌گزيدند.

شارستان از نظر شهرسازي و بافت زندگي شهري مجموعة كاملي بود كه تا حدودي نيازهاي ضروري اجتماع زمان خود را رفع مي‌نمود. نحوة جاي‌گيري و تشكيل اماكن و نوع ساخت و اصلاً سبك شهرسازي اين مجموعه در دوران مختلف، حاكي از اهميت شهرسازي است.

معمولاً از داخل شارستان نقبها و سمجها مي‌كندند تا بتوانند در مواقع اضطراري و حساس از آنها براي فرار استفاده كرده و يا براي تهية آب و آذوقه و اسلحه با روستا و شهرهاي اطراف و هم‌پيمانان خود ارتباط برقرار كنند. اين نقبها گاهي تا يكي دو فرسخ به خارج شهر امتداد داشته‌اند.

در مواقعي كه خطر خيلي نزديك و جدي بود لوازم ارزشمند زندگي را در چاه‌ها يا سردابهاي معين مي‌ريختند و سرآنها را طوري كه توجه دشمن را جلب نكند مي‌پوشاندند. گاهي اين لوازم در درگاه‌ها قرار مي‌گرفت و جلوي آنها را تيغه مي‌كردند و گاه در خم‌ها و يا كوزه‌هاي گلي گذاشته در عمق زمين دفن مي‌كردند تا پس از ختم غائله، به شرط حيات، مجدداً مورد بهره‌برداري و استفاده قرار گيرد.

**3- ارگ يا حاكم نشين:**

اين بخش از قلعه در بلند‌ترين نقطه شهر يا قلعه و بر فراز تپه‌اي طبيعي يا مصنوعي و يا در قسمت انتهايي هر قلعه بنا مي‌گرديد و مقر حكمران قلعه، سرداران، تجار و ثروتمندان شهر بود. بناهاي اين قسمت از نظر نوع مصالح، ابعاد و اندازه و زيبايي نسبت به ساير بناهاي شهر مستحكمتر و وسيع‌تر و مجلل‌تر بودند.

بناهاي ارگ خود قلعة مستقل و جداگانه‌اي در داخل قلعه و حصار شهر به شمار مي‌آمد و علاوه بر حصارها و برج و باروهاي خارجي، در داخل هم داراي استحكامات ويژه‌اي بود و از ديگر قسمتهاي قلعه تفكيك مي‌شد.

در حملات و تهاجماتي كه به شهر صورت مي‌گرفت، ارگ آخرين نقطه‌اي بود كه در آن مقاومت صورت مي‌گرفت و تا اين محل فتح نمي‌شد، دشمن نمي‌توانست خود را فاتح بنامد. نگهبانان، تيراندازان و ديگر مدافعان قلعه در بر ج و باروي ارگ موضع مي‌گرفتند و آخرين تلاش خود را براي شكست دشمن و دفع آنها صرف مي‌كردند. از ناحية ارگ نيز نقبهايي به بيرون از قلعه حفر مي‌شد و گاه تا دو سه فرسخ امتداد مي‌يافت. اگر آخرين كوشش‌ها براي دفع دشمن نتيجه نمي‌داد، حكمران از راه‌هاي مخفي و زيرزميني براي اخذ كمك از ديگر شهرها و روستاها از قلعه خارج مي‌شد و گاه مدت زيادي طول نمي‌كشيد كه با سپاهياني تازه نفس به قلعه باز مي‌گشت و به دفع دشمن مي‌پرداخت.

\*\*\*

اين گونه قلعه‌ها در سراسر نواحي مركزي، بياباني، دشت‌ها و جلگه‌هاي اين سرزمين پراكنده بود. و بدين گونه بود كه ساكنان اين سرزمين پهناور در طول هزاران سال در مقابل انواع فتنه‌ها و جنگ‌ها ايستادگي كرده و حيات و بقاء خود را تداوم بخشيده‌اند.

روش قلعه‌سازي و قلعه ستاني تا اواخر سلسلة قاجار (1300 ه.ش) ادامه داشته است. از آن زمان به بعد، به دنبال پيدايش و اختراع سلاح‌هاي مخرب جنگي، اين بناها روز به روز از اعتبار و ارزششان كاسته شد.

**ساير تمهيدات دفاعي:**

در ادامه بايد گفت كه علاوه بر ايجاد برج و باروهاي كنگره‌دار و خندق به دور شهر و نيز محدود كردن تعداد دروازه‌ها، و ايجاد فرم مناسب براي دروازه‌ها از نظر موقعيت قرارگيري، ابعاد و اندازه و ... جهت دفاع و كنترل عبور و مرور، روشهاي دفاعي متعدد ديگري در طراحي و ايجاد شهرها لحاظ مي‌شد.

از جمله مكان‌يابي موقعيت شهر در جوار موانع طبيعي همانند روخانه‌ها و صخره‌ها و ...، به گونه‌اي كه موقعيت شهر از يك يا چند جهت بطور طبيعي ايمن بوده و دفاع از آن آسان باشد.

همچنين در طراحي و ايجاد ساختار دروني شهر، مسائل متعددي رعايت شده، به گونه‌اي كه در زمان شكسته شدن حصار يا دروازه‌ها و نفوذ دشمن در داخل شهر، بتوان تاحدي جان و مال ساكنين را از گزند حملات محفوظ داشت.

كاركرد تمهيدات دفاعي در ساختار درون شهري در جهت برآوردن شرايط دفاعي مختلفي بود از جمله:

- دسترسي فراگير مهاجمان را به نقاط مختلف شهر محدود مي‌نمود و گاه دسترسي به نقاط مهم از جمله ارگ را پيچيده مي‌كرد،

- سرعت نفوذ را در داخل شهر آهسته مي‌كرد، و همچنين نيروهاي منسجم دشمن را در شهر پراكنده كرده و قدرت يكپارچه آنان را مستهلك مي‌نمود.

- امكان فرار و پنهان شدن را براي ساكنين فراهم مي‌كرد.

– در برخي شرايط مقاومت مردمي و نظامي در برابر مهاجمان را ممكن مي‌نمود.

تمهيدات دفاعي در ساختار درون‌شهري عبارتند از:

- ايجاد ساباط‌هاي كوتاه، به گونه‌اي كه افراد سوار بر اسب امكان عبور از زير آن را نداشته باشند.

- گذرهاي تودرتو و باريك

- نقب‌ها و راههاي زير زميني از درون دژ به بيرون شهر

- درون‌گرايي محلات

- ايجاد بن‌بست‌هاي متعدد و ارتباط پشت بام‌ها در محلات.

**مطالب تكميلي بخشهاي مختلف:**

(از جمله مقدمه، ساختار اجتماعي و سياسي و ...)

از ميان مطالعات متعددي كه فرهنگ و تاريخ ايران را مورد بحث قرار داده‌اند، تعداد محدودي، تحليل مهمي در مورد شهرهاي ايران به دست داده‌اند. بسياري از آنها فقط تاريخ شهرها و زندگي مؤسسين آنها و تا حدودي شكل و مورفولوژي آنها را توصيف كرده‌اند. به عبارتي بسياري از اين تحقيقات جنبه توصيفي داشته است (كه البته در جاي خود بسيار با ارزش مي‌باشد و اطلاعات بسياري جهت تحليل‌هاي بعدي فراهم مي‌آورد).

الگوي فضايي و پيكرشناسي فيزيكي شهرهاي هرات، اصفهان و بم، توسط "هينزگابه" در كتاب "شهرهاي ايران" مورد مطالعه قرار گرفته است. گرچه در اين كتاب سازمان فضايي اين شهرها به خوبي معرفي شده است اما در خصوص چگونگي و علّيت الگوهاي مورد بحث اطلاعاتي به دست نمي‌دهد.

دو نفر از محققان به نام‌هاي "فريدن و مان" در مطالعه خود از شهر كرمان، به جستجوي عواملي پرداخته‌اندكه بر روي جهت‌گيري خيابان‌ها و مساكن تأثير داشته است. آنها نشان داده‌اند كه توپوگرافي و تأمين آب، مباني فرهنگي اوليه سكونت‌گاه‌هاي ايران را تشكيل مي‌داده‌اند.

در سالهاي اخير چند تن از اساتيد ايران (پيش از همه معماران و برنامه‌ريزان شهري) شهرهاي ايران را مورد مطالعه قرار داده‌اند و در مورد آنها به لحاظ وضعيت محيطي مطالبي نوشته‌اند.

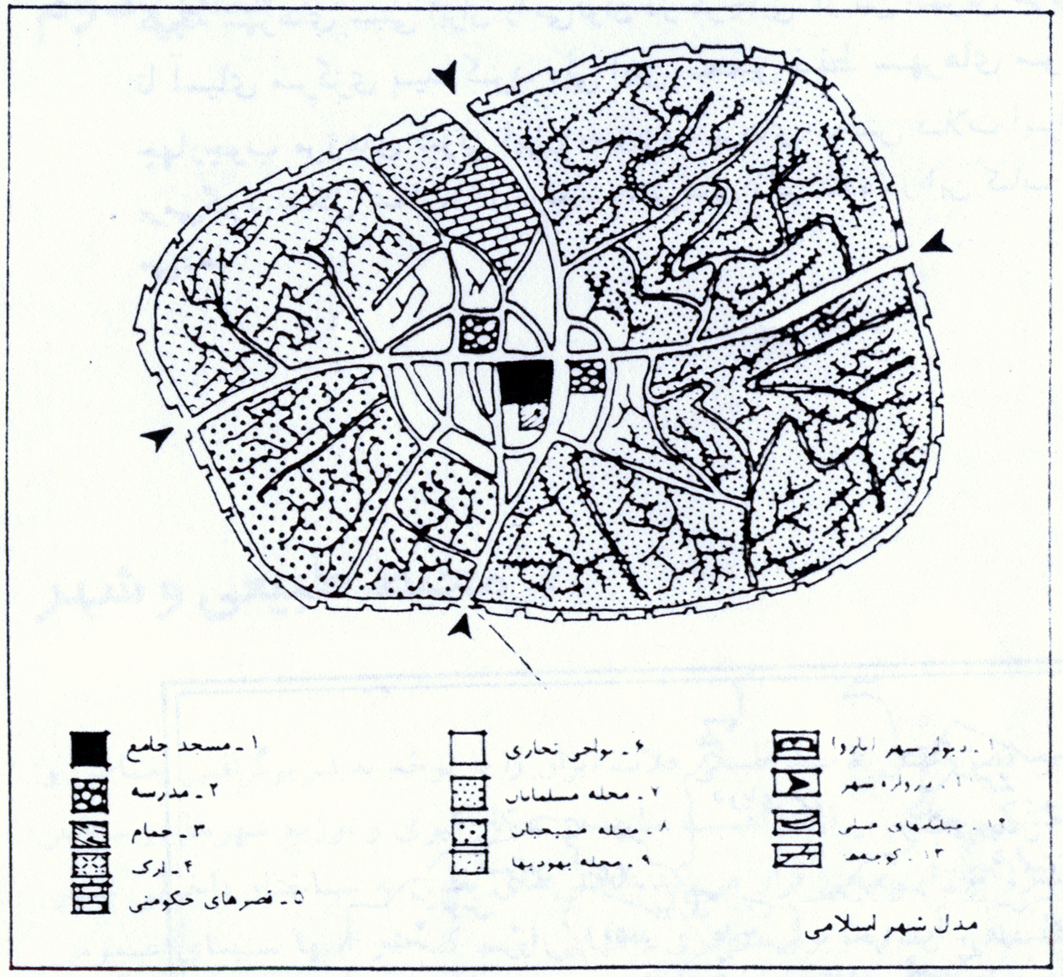
كتاب آقاي دكتر "محمدمنصور فلامكي"، "سيري در تجارب مرمت شهري از ونيز تا شيراز (1978)"، متضمن نظرگاه‌هاي مناسبي در مورد شهرهاي سنتي در مقابل شهرهاي جديد ايران است.

كتاب "ساخت شهر و معماري در اقليم گرم و خشك ايران(1982)" اثر "مهندس محمود توسلي" تحقيق ارزشمند ديگري از شهرهاي مناطق خشك ايران مي‌باشد. توسلي زمينه‌هاي منطقي پيكرشناسي شهرهاي مناطق خشك ايران را مورد مطالعه قرار مي‌دهد.

كتاب ديگري كه درسالهاي اخير در ارتباط با شهرهاي ايران منتشر شد، "ساخت شهر و مسكن بومي در ايران (1974)" اثر مشترك مصطفي ربوبي و فرنگيس رحيميه، مي‌باشد. اين كتاب نقشه‌ها و نمودارهاي زيادي در باره اثر اقليم بر طراحي و توسعه مسكن و ساير عناصر شهري در مورد دزفول و شوشتر ارائه مي‌دهد.

دو تحقيق در مورد شهرهاي ايران با عناوين: "شهرهاي ايران (1987)" و " نظري اجمالي به شهرنشيني و شهرسازي در ايران (1986)" مجموعه‌هاي ارزشمندي را از مقالات باستان‌شناسان، معماران، و ساير پژوهشگران تشكيل مي‌دهند. هر دوي اين كتابها را آقاي دكتر يوسف كياني گردآوري كرده است.

شهرهاي خاورميانه طي ساليان مديدي قبل از هر چيز از ديدگاه مذهبي و با در نظر گرفتن "اسلام" مطالعه شده است و شكل شهر در بسياري از منابع با توجه به مذهب معرفي گرديده است. براي توضيح الگوهاي ساختاري اين گونه شهرها، يك مدل شهر اسلامي (با تأكيد بر مطالعات شهرهاي سوريه و شمال آفريقا) ارائه شده است. شكل مقابل عناصر شهر سنتي اسلامي و روابط فضايي آنها را بر اساس مدل نشان مي‌دهد: مسجد جامع هسته مركزي شهر را تشكيل مي‌دهد، و بازار و مدارس علميه و حمام عمومي آن را احاطه مي‌كنند. يك جدايي گزيني در سلسله مراتب تجارتي در بازار، پيرامون مسجد جامع مشاهده مي‌شود و نظم فضايي بخش تجاري را شكل مي‌دهد. محلات مسكوني مجزا از هم، بخش هسته‌اي شهر را احاطه مي‌كند.

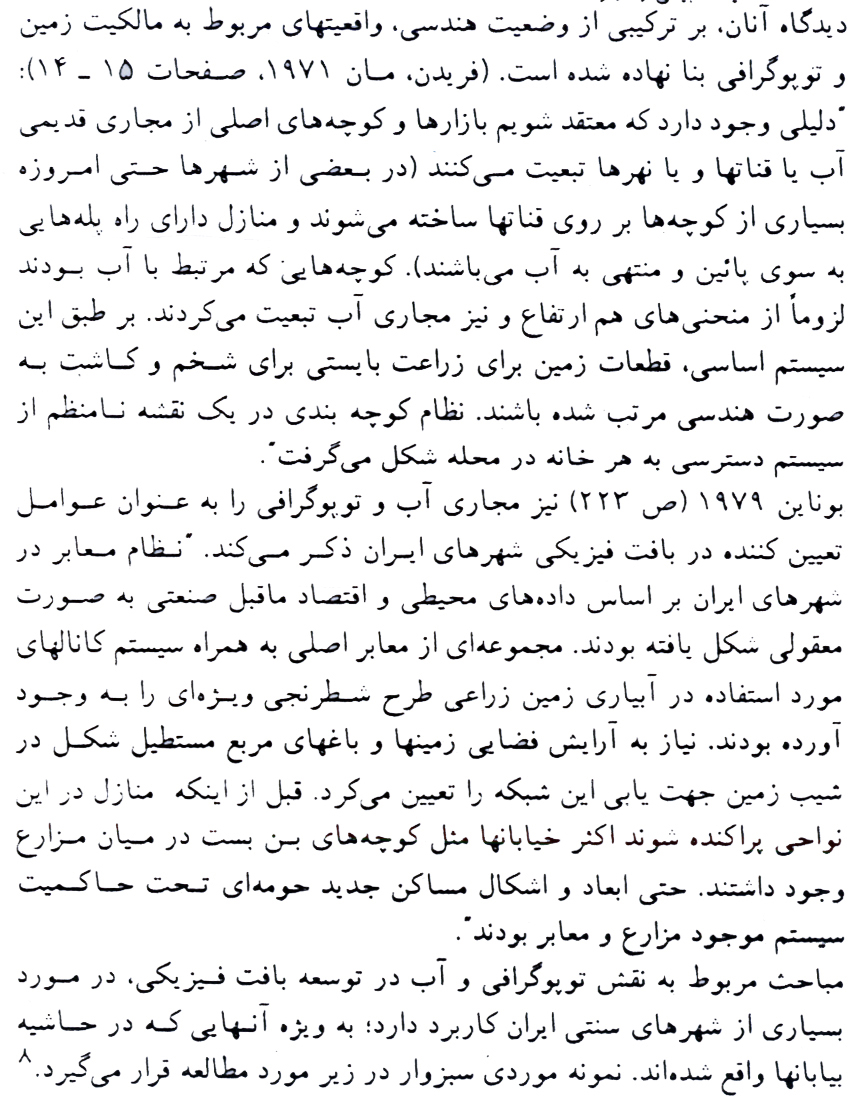
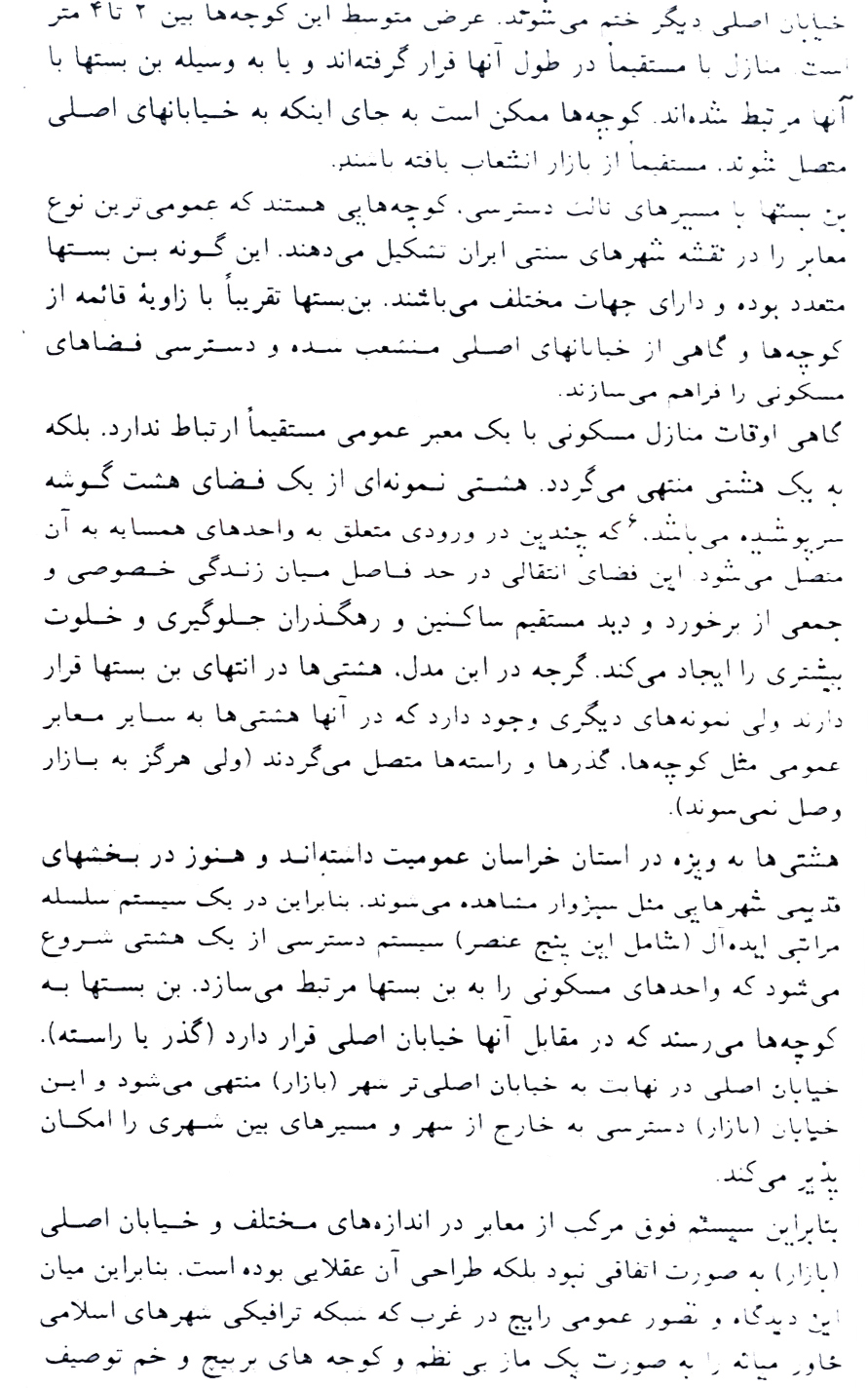
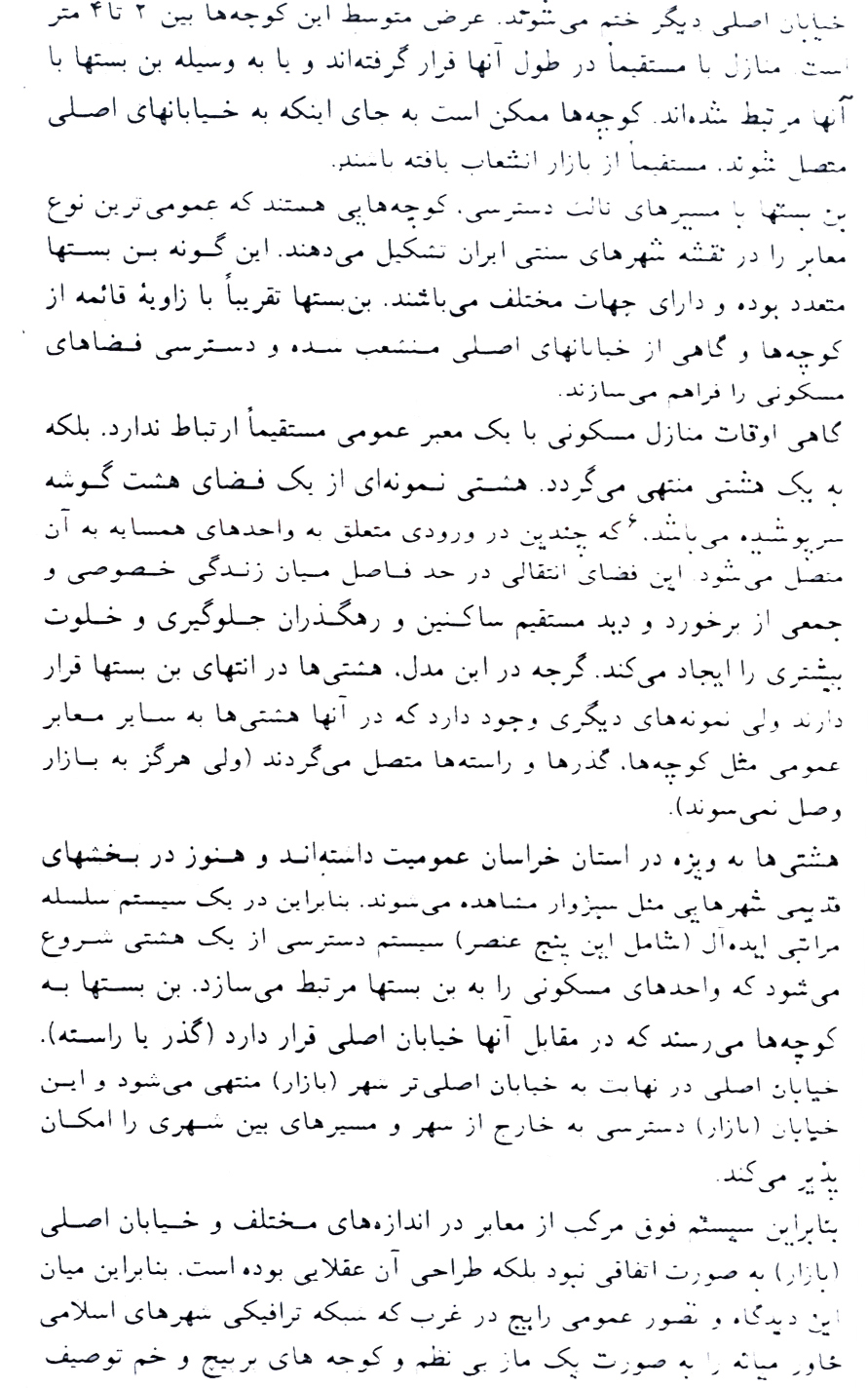
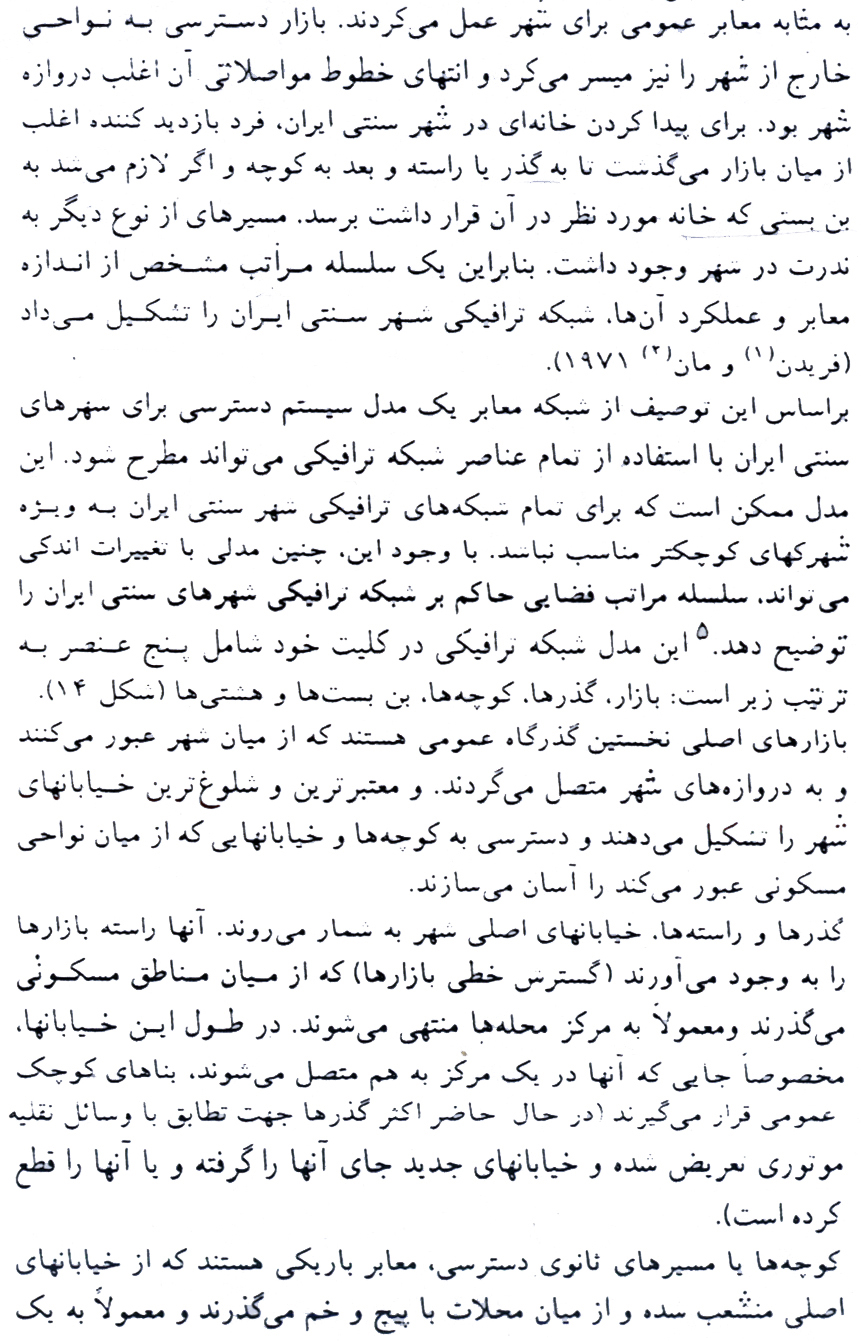
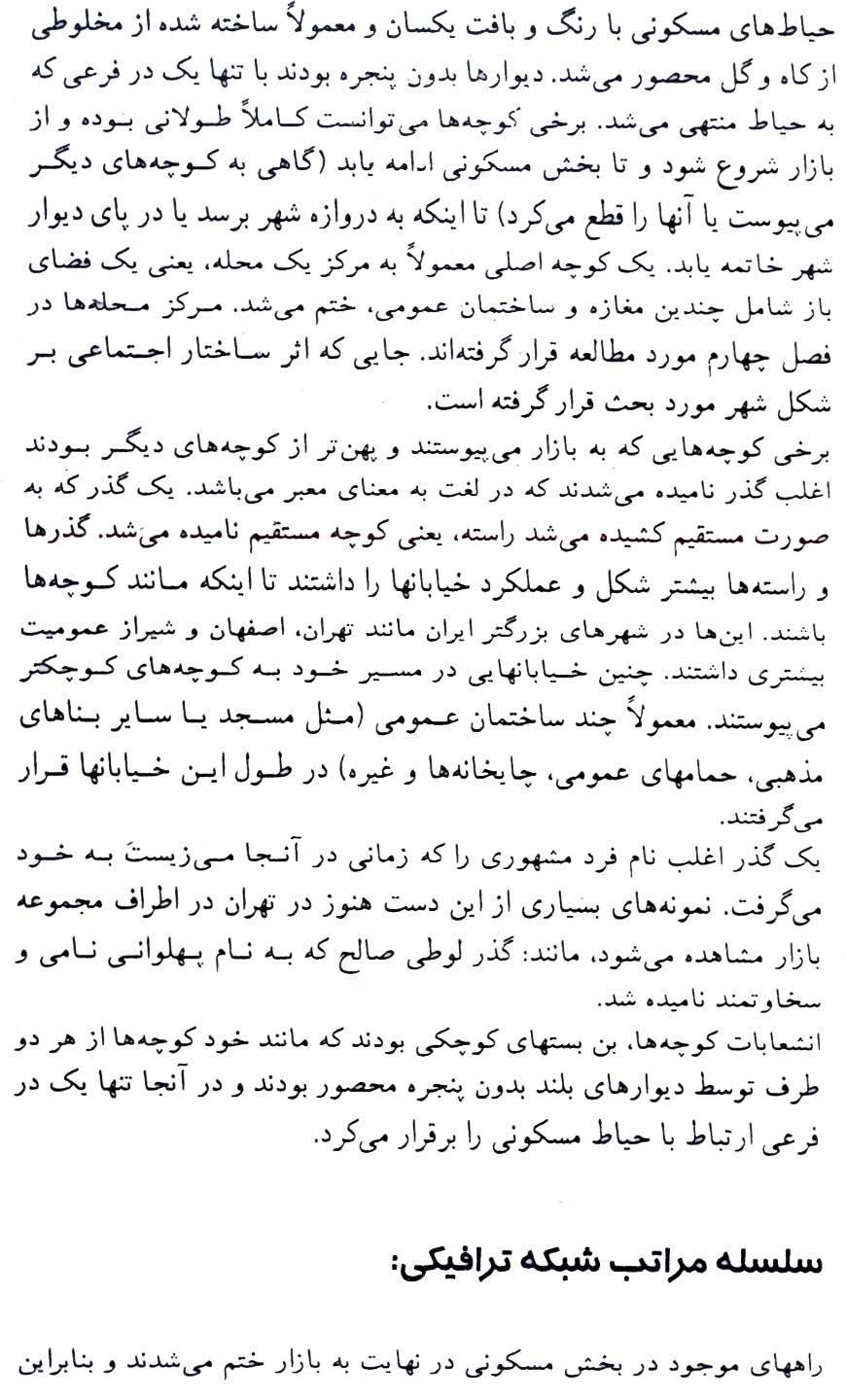
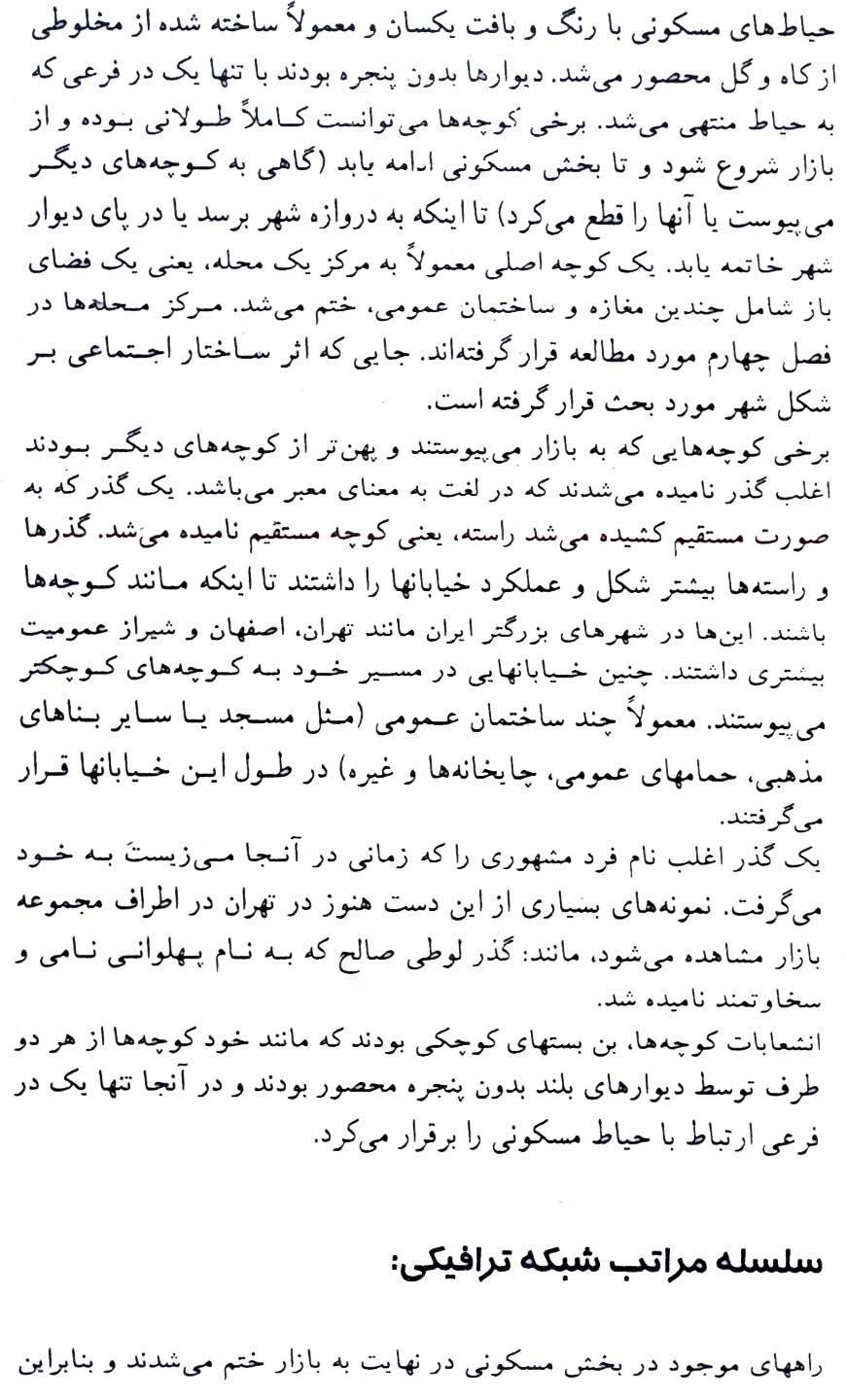
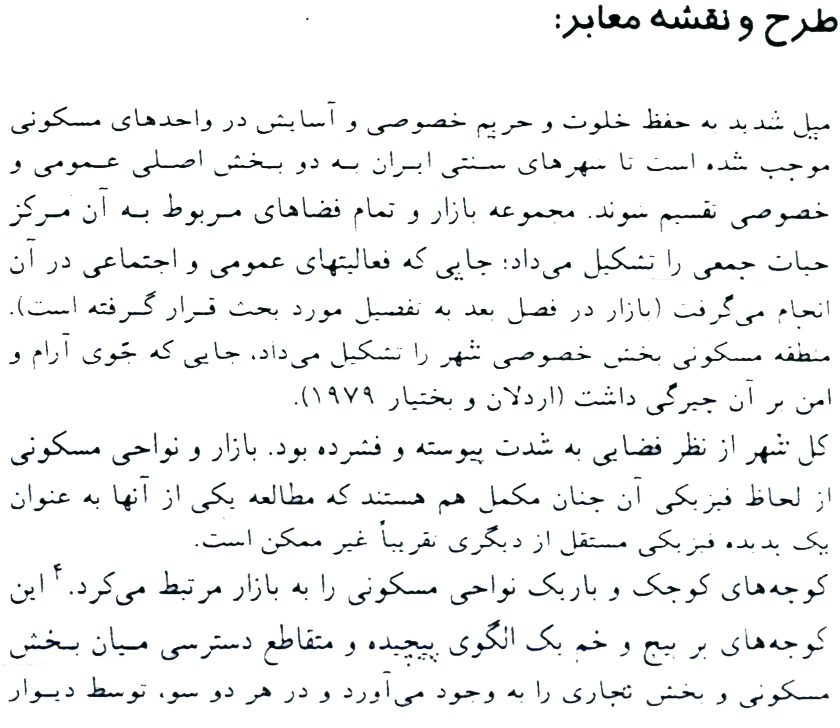


اما برخي محققان نظري جز اين دارند و بر اين عقيده‌اند كه تمامي ويژگيهاي شكلي و ارتباطي در شهرهاي اسلامي را نمي‌توان تنها بر اساس مذهب توجيه نمود.

كتاب "شهرهاي ايران" نوشته "دكتر مسعود خيرآبادي" از جمله آثاري است كه بدون ناچيز شمردن تأثير اسلام بر شكل شهرهاي ايران، فراسوي مدل شهر اسلامي را مد نظر قرار مي‌دهد. هدف اصلي آن، مطالعه عوامل گوناگوني است كه در تشكيل و توسعه شهرهاي سنتي ايران اهميت دارند. همچنين منطق مؤثر بر الگوهاي فضايي و مورفولوژي آنها را مورد بررسي قرار مي‌دهد. و به جاي تأكيد بر اثر يك عامل (اسلام، محيط و يا مانند آن) و ناديده گرفتن عوامل ديگر، يك رويكرد جايگزين را ارائه مي‌دهد كه همان بررسي اثر مشترك عوامل محيطي و فرهنگي در تشكيل و توسعه شهرهاي ايران مي‌باشد.

همچنين از ديگر منابعي كه در زمينه شهرهاي تاريخي و بافت‌هاي شهري ايران مفيد مي‌باشند، مي‌توان به برخي ازكتابهاي ارزشمند آقاي "حسين سلطان‌زاده" تحت عناوين ذيل اشاره داشت: - بازارهاي ايران، - مقدمه‌اي بر تاريخ شهر و شهرنشيني در ايران، و – فضاهاي شهري در بافتهاي تاريخي ايران.

\*\*\*



**خلاصه و نتايج:**

هدف عمده در سراسر اين تحقيق اين بوده‌است كه نشان دهد چه عواملي در تشكيل و توسعه شهرهاي ايران مؤثر بوده‌اند. عوامل بسياري از نظر تاريخي در تشكيل و توسعه شهرهاي ايران دخيل بوده‌اند كه مهمترين آنها از جمله محيط طبيعي، تجارت، دفاع و ساختار مذهبي و اجتماعي و سياسي، به تفضيل مورد بحث واقع شده‌اند.

عناصر طبيعي فلات ايران، جاده‌هاي تجارتي باستاني و تصميمات مذهبي و سياسي عوامل عمده تعيين كننده در انتخاب مقر شهرهاي ايران مي‌باشند. با وجود اين محيط طبيعي به وضوح مهمترين عامل در استقرار شهر است. اين عامل بر موقعيت و جهت‌گيري مسيرهاي عمده تجارتي نيز تأثير دارد.

مسيرهاي عمده تجارتي باستاني از حاشيه بيابان مركزي ايران مي‌گذشته‌اند و به موازات رشته‌كوه‌هاي البرز و زاگرس كشيده مي‌شدند. دسترسي به آب وجود يك پسكرانه قابل كشت نيز شرايط اوليه براي ايجاد و بقاي يك شهر به شمار مي‌رفتند.

به طور كلي، شهرهايي كه در طول تاريخ ايران باقي مانده‌اند، آنهايي هستند كه از مزاياي زير برخوردار بوده‌اند: واقع شدن در پايكوه‌ها و يا در حوضه‌هاي ميان كوهستاني، نزديك بودن به جاده‌هاي تجارتي باستاني، دسترسي به منابع آب و همچنين برخورداري از پسكرانه‌هاي نسبتاً حاصلخيز. شايان ذكر است كه اين امر شامل شهرهايي نيز مي‌شود كه وجودشان ناشي از تصميمات مذهبي و سياسي بوده‌است. شهرهايي مانند سلطانيه (كه دور از جاده‌‌هاي عمده تجارتي در يك مكان فاقد آب كافي و ... ساخته شد) بعد از مرگ بنانگذاران خود دوام چنداني نيافتند. چنين شهرهايي بر عكس شهرهايي كه در مقرهاي مناسب ساخته‌شدند، از رشد ارگانيكي بازماندند.

روابط متقابل عوامل مذكور در جايي آشكارتر است كه ساختار دروني شهرهاي سنتي ايران در ارتباط با يكديگر قرار گيرد؛ براي مثال شهر فشرده و يكپارچه با بناهاي متجانس خود به اهداف مختلفي پاسخ مي‌گويد: اين بافت فشرده، مناسب شرايط اقليمي فلات ايران بود، همچنين زمين بيشتري براي استفاده‌هاي كشاورزي باقي مي‌گذاشت. شهر يكپارچه و فشرده ارتباط اجتماعي را تسهيل و يك نظام ترافيكي راحت را تأمين مي‌كرد. چنين شكلي از شهر، ارتباط تنگاتنگ كاربريهاي مختلف اراضي و دفاع آسان‌تر را به وجود آورده، همچنين با نيازهاي فرهنگي اسلامي-ايراني (مانند نياز براي عبادت جمعي، حريم خصوصي و ...) انطباق كامل دارد. بنابراين مورفولوژي شهرهاي سنتي ايران محصول عوامل چندگانه‌اي بوده كه به صورت نزديكي به هم مربوط‌اند.

بناهاي شهر مربوط به فعاليت‌هاي عمومي در طول بازار يا بسيار نزديك به آن قرار مي‌گرفتند. اگرچه اين بناها از نظر فضايي از يكديگر قابل تفكيك بودند، ولي از نظر كاركردي با يكديگر مرتبط‌اند.

براي مثال مساجد، حسينيه‌ها و بقاع متبركه به جهت مذهبي و نيز مقاصد اجتماعي، فرهنگي و سياسي مورد استفاده قرار مي‌گرفتند و ميدان در كنار فعاليت‌هاي تجاري فعاليتهاي مذهبي، اجتماعي و سياسي را در خود جاي مي‌داد و از اين نظر تكيه‌ها شباهت كاركردي بسياري با ميادين داشتند.

نقش تعيين‌كننده مذهب در جوامع اسلامي (مانند آنچه در ايران وجود دارد) برخي از محققان را تشويق كرد كه چشم‌اندازهاي شهري خاورميانه را بازتاب آشكار اسلام بپندارند. تأثير فرهنگ اسلامي را در شكل شهري ايران نبايد كم اهميت جلوه داد، همچنان كه نبايد در آن اغراق كرد. به طور كلي اسلام بالاخص مذهب شيعه اثر خود را در چشم‌اندازهاي شهري ايران از طريق تأسيس بناهايي مانند مساجد، بقاع متبركه، حسينيه‌ها و تكايا و سقاخانه‌ها برجاي نهاده است؛ با وجود اين بايد به خاطر داشت كه عواملي ديگر مانند محيط طبيعي، امر دادوستد، تاريخ سياسي و دفاع نقشهايي با اهميت مشابه را در مورفولوژي شهرهاي ايران ايفا كرده‌اند.

الگوي فضايي شهر به همان اندازه كه پاسخي به نيازهاي مذهبي بود، بازتابي از ضروريات اقتصاد، ساختار اجتماعي و فرهنگي ايران يا حوادث تاريخي نيز به شمار مي‌آمد. شكل و الگوي شهر همچنين پاسخي بود به عوامل محيطي و اقليمي. براي مثال در بحث واحدهاي مسكوني شكل مسكن سنتي ايران از طرفي منعكس كننده شرايط اقليمي فلات ايران است و از ديگر سو بازتاب مقتضيات اسلامي است.

تشكيل و توسعه فيزيكي شهرهاي سنتي ايران حاصل تركيبي از بسياري عوامل گوناگون است كه در طي چندين هزار سال حيات شهر در ناحيه پديد آمده است. غير ممكن است كه كسي بتواند يك عامل را به عنوان تنها عامل تعيين كننده عمده مورفولوژي شهر سنتي ايران تشخيص دهد و موقعيت مكاني، شكل و كاركرد عناصر مختلف فيزيكي شهر را تنها به آن نسبت دهد.

بررسي جنبه‌هاي محيطي در مورد اشكال سنتي شهري اثبات كرده‌است كه چگونه ساختار كلي شهر سنتي (فشردگي، نبود فضاي باز، شكل خيابان و جهت آن و ساختار مسكن و ...) به طور مؤثري اثرات اقليم خشن فلات مركزي ايران را كاهش مي‌دهد و هم‌زمان اين شهرها از نيروي طبيعي موجود براي تأمين راحتي و آسايش استفاده مي‌كند.

سبك معماري مشخصي براي شكل شهرهاي سنتي ايران وجود دارد. آنها براساس يك مقياس انساني طراحي شده‌اند. سلسله مراتب، اندازه و كاركرد خيابان، شبكه ترافيكي شهر سنتي را شكل مي‌داد. نظام توزيع معابر در اندازه‌هاي مختلف و بازار به صورت تصادفي نبود، بلكه انديشه و برنامه‌ريزي در طراحي آن كاملاً به كار رفته بود.

امروزه اكثر شهرهاي سنتي به وسيله توسعه قسمتهاي جديد شهري از هم گسيخته شده‌اند. بازار قديمي و محلات مسكوني جاي خود را به خيابانهاي عريض جديد و مجتمع‌هاي آپارتماني داده‌اند (بدون هيچگونه رعايت خصيصه‌هاي فرهنگي و اكولوژيكي). آنچه اكنون به نام "شهرهاي كهنه" و شهرهاي سنتي ناميده مي‌شود، بخشهاي كم تحرك شهرهاي جديد است. اين قسمتها عمدتاً توسط طبقه فقير شهري كه اغلب قادر به تعمير سكونتگاههاي خود نيستند اشغال مي‌شود.

در حال حاضر، شهر جديد بخش رشد يافته خارج از شهر قديمي است كه اغلب هسته‌هاي شهر سنتي را احاطه كرده و در اطراف آن گسترش مي‌يابد. اين قسمت‌ها شديداً با شهر قديمي در تضاد است. شهر جديد در يك ناحيه بزرگ به صورت غير متراكم گسترش يافته و داراي خيابانهاي عريض است كه اغلب بر اساس يك الگوي شبكه‌اي (شطرنجي) انتظام يافته است و مساكن آن نيز با شيوه مدرن و به صورت مجتمع‌هاي آپارتماني بنا گرديده است. اين تقليدي از شهرهاي جديد غربي است و لزوماً با اقليم خشك و خشن فلات ايران متناسب نيست و با نيازهاي فرهنگي محلي نيز ناسازگار است.

از مشاهده شهرهاي سنتي ايران اطلاعات زيادي حاصل مي‌گردد. مورفولوژي اين شهرها طي چند هزار سال گذشته تكامل يافته است. ساكنين فلات ايران در طي يك مدت زمان طولاني به تدريج آموختند كه چگونه با محيط طبيعي خشن ناحيه سازگار شوند. آنها به طور مؤثري منابع محدود خود را به‌كار گرفتند و شيوه‌هاي معماري خاصي را برگزيدند كه آنها را قادر مي‌ساخت شهرهاي خود را مطابق با شرايط محيطي بسازند. ساكنان فلات ايران نيروهاي طبيعي ممكن را به كار گرفتند و با كاهش عوامل نامساعد اقليمي، شرايط زيست بهتري خلق كردند.

مطالعاتي كه ارزش‌هاي طراحي شهر سنتي را ارزيابي مي‌كند، ممكن است طراحان آينده شهري را ياري دهد تا سياستهاي رشد شهري معاصر خود را دوباره مورد ارزيابي قرار دهند. اگرچه بسياري از شرايط و نيازها در زندگي اجتماعي امروز تغيير يافته‌است، باز اشكال جديد شهري و نوآوريهاي تكنولوژيكي نيازمند اختلاط و آميزش با مقتضيات طبيعي و فرهنگي محلي است و نبايد شرايط محلي و تجربه تاريخي مردمان آن را ناديده گرفت. به جاي تقليد ناقص از شهرهاي جديد طراحي شده توسط برنامه‌ريزان غربي كه محيط‌ها و فرهنگ‌هايشان بسيار با شرايط محيطي مناطق مختلف فلات ايران متفاوت است، لازم است در طراحي و ساخت محيط شهري جهت ايجاد پيوند ميان تجربيات قرون متمادي گذشته و شرايط كنوني تلاش نمود. به طوري كه محيط بوجود آمده علاوه‌بر رفع كليه نيازهاي خاص زندگي عصر حاضر، با محيط طبيعي و فرهنگي و تجربه‌هاي تاريخي هر محل، سازگار باشد.

1. توضيح اينكه لايه‌هاي نفوذپذير شن و ماسه در عمق زمين به لايه (يا لايه‌هاي) نفوذ ناپذيري منتهي مي‌شود كه در پيرامون دشت از سطح زمين سربرآورده و ارتفاعات را تشكيل مي‌دهد؛ در واقع امتداد كوه‌هاي فرسايش يافته، به شكل كاسه‌اي در زير لايه شن و ماسه سطحي، شرايط لازم براي ذخيره آب را فراهم آورده‌است. [↑](#footnote-ref-1)
2. كوچه‌هاي سرپوشيده در شهرهاي ايران ساباط ناميده مي‌شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. از طرف شمال‌غربي به كوه‌هاي آذربايجان بر مي‌خوريم كه به وسيلة دره رود ارس از ناحية كوهستاني قفقاز جدا شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. سمعاني در الانساب گويد كه: حرب بزرگ مسلمانان در زمان عمربن خطاب در آنجا(نهاوند) واقع شد. [↑](#footnote-ref-4)
5. آلاني دننوتي (Alani dannuti) [↑](#footnote-ref-5)
6. آلاني سهروتي (Alani Sahruti) [↑](#footnote-ref-6)